

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سر دبیر: آرش کمانگر شماره 234 یکشنبه 27 دی 1383 16 ژانویه 2005



پرستاران را تنها نگذاریم!

لاله حسین پور

سال ها از دورانی که شغل پرستاری در ایران برای عده ای شرم آور محسوب می شد، گذشته است. دورانی که فلورانس نایتنگل در جهان پرستیده می شد، در ایران اما، دخترانی که شغل پرستاری را برمی گزیدند، تحت تحقیر افراد فامیل، دکترها در بیمارستان ها و حتی از جانب بیماران قرار می گرفتند. شغل پرستاری افتخاری برایشان محسوب نمی شد و تنها راهی بود برای تأمین معاش خود و خانواده شان. برخی پرستار بودنشان را مخفی می کردند. انتخاب رشته پرستاری "آخرین" راهی بود که برای یک دختر جهت ادامه تحصیل باقی می ماند.

بقیه در صفحه 2

گفتگو با لیلا صادقی
یکی از پرستاران معترض تهران!
در صفحه 6

نظرخواهی مجله پژوهشی نگاه
از یوسف آبخون
پیرامون مسائل طبقه کارگر
و مبارزه ضد سرمایه داری
= قسمت دوم و آخر = ص 11

کر مشترک!

تقی روزبه t.roozbeh@freenet.de

مشخصات تشکل کارگری
به مثابه جنبش اجتماعی طبقه
کارگر علیه سرمایه داری
نقدی بر نظرات محسن حکیمی

حشمت محسنی

در صفحه 9

پیام تسلیت به مناسبت
مرگ دلخراش ۱۶ دانش آموز و معلم!
در صفحه 13

بالآخره پس از مدتی سکوت، چهره‌هایی که هر یک به فراخور خود نقشی در کارگردانی و سازماندهی فراندوم در خارج کشور در همکاری با یکدیگر داشتند، آقایان محسن سازگارا، رضاهلوی، حسین باقرزاده و یکی از اعضای هئیت سیاسی-اجرایی اکثریت (آقای علی مختاری) بطور همزمان به روی صحنه آمده و مطالب و پیام‌هایی را در مورد فراندوم و سؤالات و ابهامات ایجاد شده حول آن ابراز کردند. گرچه این اظهارات هرکدام بطور جداگانه مطرح شدند، اما دارای جهت‌گیری و ترمهای مشترکی بودند. از سوی دیگر اظهارنظرهای فوق حاوی نکات تازه ای نبودند، اما تأکیدی بودند بر درستی شماری از ادعاها و انتقادهای اصلی اپوزیسیون چپ و جمهوری خواهان دمکرات نسبت به ماهیت، هدفها و عملکرد آنها. علاوه بر گفته‌ها، ناگفته‌هایی هم وجود داشت که در حد خود مهم هستند. در این جا نگاهی داریم به این گفته‌ها و ناگفته‌ها.

بقیه در صفحه 3

نامه اعتراضی کنگره کار کانادا

به محمد خاتمی!

ص 13

پرستاران را تنها نگذاریم!



اکنون اما ،
یک تاریخ از
آن دوران
گذشته است.
خیلی چیزها
تغییر کرده
است. دیگر
دختری از
اینکه پرستار
است شرم نمی کند.

دیگر انتخاب رشته پرستاری، آخرین راه در تحصیلات نیست. دیگر دختری که پرستار می شود، زندگی او و خانواده اش از تضمین مالی برخوردار نیست، برعکس حقوقی که به او تعلق می گیرد، گاهای مخارج شخصی وی را نیز تأمین نمی کند. حدود 130 هزار تومان ماهانه، آن هم به پرستارانی با سابقه شغلی پرداخت می گردد. برخی از پرستاران برای اینکه بتوانند حقوق بیشتری داشته باشند، خود را به مناطق بد آب و هوا منتقل می کنند و در بدترین شرایط مجبور به کار می شوند. درحالی که کار یک پرستار در مجاورت بیمارها، خود کار دشواری محسوب می گردد، زیرا همواره با مشکلات جسمی و روحی بیمار و احتمال سرایت بیماری روبرو است و می بایست به طور ویژه به او پرداخت شود. دیگر مواظبت از چند بیمار در یک اتاق بیمارستان به عهده یک پرستار نیست، بلکه او باید همزمان از 30 تا 40 تخت پرستاری کند. بیهوده نیست که وقتی پای بیماری به بیمارستان می رسد، اولین سوال پرستاران از او اینست: "همراه داری؟ پس همراهت کو؟" اکنون بیمار در بیمارستان بدون همراه معنی ندارد. همراه جای خالی پرستار را در بیمارستان ها پر می کند. در حالی که طبق برنامه توسعه سوم و چهارم، هرگونه استخدام محدود شده است و پرستاری نیز از همین زمره است. پرستاران مدتی است که دیگر نه تنها استخدام نمی شوند، بلکه با کوچک ترین بهانه ای از کار برکنار می گردند.

دیگر انتخاب کار در شب یا روز به عهده پرستار نیست، بلکه ماهانه 14-15 بار مجبور به شب کاری ست، در حالی که هیچ گونه مزایایی جهت شیفت شبانه به او تعلق نمی گیرد. دیگر مرخصی افسانه ای ست برای شغل پرستاری. او را حتی بخاطر بیماری نیز مرخص نمی کنند تا حدی که خود بر تخت بیمارستان جای گیرد و شاید دیگر بلند نشود. همان گونه که برای پرستاری 28 ساله اتفاق افتاد. او مریض بود ولی مجبور به کار. رئیس بیمارستان با مرخصی او موافقت نمی کند تا اینکه بر روی همان تخت هایی که روزانه مرتب می کرد، می خوابد و دیگر هرگز بر نمی خیزد.

دیگر شرایط کاری پرستار، ساعات کارش و وظائف روزانه اش که در قرارداد اولیه به ثبت رسیده است، قابل اجراء نیست. این شرایط تنها بر روی کاغذ باقی می ماند. پرستار در بیمارستان به یک ماشین متحرک بدل می شود و از شدت کار نمی تواند کمر راست کند. چه انتظاری می توان داشت که پرستار به بیماران توجه کند،

محبت کند و به نیازهایش پاسخ دهد. پرستاری که اگر یک لحظه بیشتر وقت خود را در کنار تختی صرف کند، طبیعتاً از وقت تخت های دیگر زده است، و اعتراض سایر بیماران را به دنبال خود دارد. پرستار می داند که با کوچک ترین نارضایتی از کار او، اخراج می شود. آری خیلی چیزها تغییر کرده است.

پرستاران، قبل از هر چیز زنانی هستند که در جامعه ما، در خانه و در کوچه و خیابان و از همه بیشتر در شغل خود تحت ستم چندگانه قرار دارند. آن ها نه تنها به عنوان یک زن به طور مداوم سرکوب شده و مورد تحقیر قرار می گیرند، بلکه مضافاً به علت شغل خود نیز سرکوب و تحقیر می شوند. آماری که از میزان افسردگی زنان حکایت می کند، در میان پرستاران به اوج خود می رسد. بیشتر از 85 درصد پرستاران از بیماری دپرسیون مزمن رنج می برند و روز به روز بر میزان خودکشی بین آنان افزوده می گردد. علاوه بر تحقیر و تبعیض های مردسالارانه، عدم امنیت شغلی، اخراج های پی در پی و بی آینده نیز باعث وجود افسردگی می شود.

سرعت خصوصی سازی در امر بهداشت، درمان و پزشکی نیز یکی از عوامل مهم شدت گرفتن بی آینده در شغل پرستاری گذشته است. پرستارانی که به استخدام بخش خصوصی در می آیند، از هیچ گونه امنیت شغلی برخوردار نیستند و مجبورند بسیار بیشتر از حد معمول کار کنند. حذف خصوصی سازی درمان و بهداشت یکی از خواست های اصلی پرستاران در حرکت اخیرشان بوده است. با اینکه صاحبان بیمارستان های خصوصی بیشترین سود را از طریق پذیرش بیماران ثروتمند و پولدار می برند، اما پرستارانی که در بیمارستان های خصوصی کار می کنند، از هیچ گونه مزایایی بهره مند نمی شوند و برعکس، هر آن در معرض اخراج قرار می گیرند، بدون آنکه از مزایای استخدام رسمی برخوردار شوند.

پرستاران، این قشر بشدت زحمتکش در جامعه ما، که صحبت از 100 هزار ، تنها در بخش خصوصی می شود، در حرکت اخیرشان اما، چه تنها بودند. حدود 200 نفر در مقابل مجلس، برای چند ساعت تجمع کرده و با قول های برخی نمایندگان مجلس بر سر کار خود بازگشتند. مجلسی که عاطل و باطل، فقط برای تزیین رژیم "جمهوری" اسلامی برجا باقی مانده، عرضه به تصویب رساندن طرح ها و لایحه های خود را نیز ندارد، تا چه رسد به این که چند نماینده از همین مجلس بر سر درب آن پدیدار شوند و قول هایی به تحسن کنندگان بدهند!

چگونه است که سازمان نظام پرستاری و خانه پرستار، تنها توانسته اند 200 پرستار را در مقابل مجلس سازمان دهند؟ چه شد آن همبستگی پرشور پرستاران که حدود 2 سال پیش با حرکت هماهنگ خود، دولت را مجبور به پذیرش یک بودجه 20 میلیارد تومانی جهت افزایش حقوق پرستاران کرد. بودجه ای که از دی ماه 83 قابل پرداخت است، اما شنیده می شود که هنوز اثری از افزایش حقوق که تنها 35 هزار تومان در ماه است، دیده نشده است.

سازمان های غیردولتی زنان کجا بودند، آیا دفاع از پرستاران، دفاع از زنان محسوب نمی شود؟

سازمان های کارگری و مدافع زحمت کشان چرا از تحسن پرستاران، این قشر عمیقاً زحمتکش، حمایت نکردند؟

چرا سازمان های دانشجویی به این حرکت پرستاران اهمیت لازم را ندادند؟

تا زمانی که پرستاران تنها بمانند و اقشار دیگر در جامعه آن ها را همراهی نکنند، تا زمانی که پرستاران آن همبستگی لازم و آن قاطعیت را در آوردن فشار به دولت، کسب نکنند، دسترسی به خواسته های برحق آنان، سرابی بیش نیست.

کر کشتک !

الف- ناگفته‌ها

گرچه خود این پیام‌ها وهم زمانی وکرمشترک آنها، به روشنی خبرازهمانگی و رابزنی قبلی این جریان‌ها با یکدیگر می‌داد، اما طفره رفتن ازپاسخ به سؤالات مطرح شده ازجانب افکارعمومی، یعنی چه ازسوی کسانی که فراخوان را امضاء کرده‌اند و چه آن‌هایی که امضاء نکرده‌اند، خود بهمان اندازه گفته‌ها روشن‌گرانه بود. باین ترتیب انبوه سؤالات وابهامات مطرح شده درمورد نقش این جریان‌ها درتنظیم فراخوان، دامنه وکم وکیف وزمان شروع همکاری بین مدعیان جمهوری‌خواهی با سلطنت طلبان، هدف وچگونگی و ترکیب "شورای برگزاری فراندوم" وعلت اصراربرتشکیل آن علی‌رغم مخالفت فراخوان دهندگان داخل کشور، هدف ونحوه تنظیم پیش‌نویس مقدماتی قانونی اساسی جدید و دست بدست شدن آن درمیان محافل خاص وچگونگی وکم وکیف ارتباط با قدرت‌های بزرگ که بقول آقای سازگار، موجب برداشتن کلاه ازسرشان باختراوم "اپوزیسیون فهمیده" شده است، همگی بی‌پاسخ ماندند. آن‌ها ترجیح دادند که بدون اشاره ازکنار آن‌ها بگذرند. همان‌گونه که گفته‌های آن‌ها دردفاع وتوجیه اقدامات وهدف‌های خود و نیز انتقادهای بعمل آمده نسبت به راهبرد فراندوم نیز بسیار سست و شکننده بود. گرچه ارتباطات و نشست‌های پشت‌پرده واعلام نشده درمورد یک مسأله عمومی سیاسی باموازی اولیه دموکراسی و ضرورت شفافیت درتناقض آشکاراست ومتاسفانه بطور کاریکاتورگونه ودرحد همان مقیاس کوچک خود، یاد آورادامه روش‌های سرکردگان جمهوری‌اسلامی ومؤلفین لیبرال-مذهبی آن‌ها درآستانه انقلاب بهمین، درشکل دادن به شورای رهبری (شورای انقلاب) آن زمان وتنظیم پیش‌نویس سندقانون اساسی درپشت درهای بسته وازبالای سرمردم توسط "خودگماشتگان" است ویا وجود آن که حتی بخش‌هایی ازسندفوق حتی دربرخی ازسایتهای منتشرشده وقابل انکارنیست، باین وجود دریغ ازیک توضیح حداقل درمورد آن‌ها. بی تردید این رازداری سنگین ازسه جهت مهم است. نخست آن که نشان‌می‌دهد دامنه این همکاری ومیزان اطلاعات درزپیدا کرده آن چنان است که آن‌ها قادر به تکذیب آن نیستند. درحالی که طبیعی بود اگرشایعانی چنین گسترده نادرست می‌بود، واگریرگی درکفش کسی نیست، تکذیب می‌شد. دوم آن که اعتراف به آن را درشرایط کنونی و پیش ازآن که باصطلاح شرایط ذهنی فراهم‌شده باشد، آسیب پذیرمی‌دانند. وسوم آن که قراراست این نوع همکاری‌ها، بشیوه حرکت با چراغ خاموش، هم چنان ادامه پیدا کند.

ب- گفته‌ها

علاوه برناگفته‌های فوق، تلاش برای کاستن ازحساسیت‌های بوجود آمده نسبت به موج‌سواری ومصادره شعائرفراندوم برای پیشبرد مقاصد سیاسی و برنامه‌های خود وجه مشترک اظهارات این عتفرا تشکیل می‌دهد. آن‌ها تلاش کردند که نقش و اقدامات وفعالیت‌های خود را صرفا درحد حمایت طبیعی ازفراخوان فراندوم توسط داخل کشورعنوان کنند. علاوه برآن تلاش برای توجیه تناقضات فراندوم و پاسخ به انتقادهای مطرح شده نسبت به آن و کاستن ازتنش‌ها وچالش‌هایی که دربرابراین پروژه قرارگرفته ازهدف‌های دیگران‌ها بود. رضاهلوی تلاش کرد که قبل ازهرچیز با حمایت صریح از فراندوم، سلطنت‌طلبان مخالف فراندوم را آرام کند. او تلاش کرد تا ازیکسو ازدخیل بستن به صندوق رای (برای فراندوم) قبل ازسرنگونی رژیم ودرحیات جمهوری اسلامی دفاع کند وازسوی دیگر بگوید که طبع رژیم فعلی و نوع سلطه آن مانع حصول پیش

شرط‌های تحقق فراندوم است. اودرعین حال تلاش کرد با طرح مسائلی چون ضرورت مقابله با آمیزش دین و دولت، تساوی مرد و زن و حقوق اقلیت‌های دینی واقوام ایرانی، برانتقادهایی که نسبت به نارسایی پلانفرم بعمل آمده ومانع پیوستن دیگرانی به این فراخوان شده است، دلچوئی کند. وی که قاعدتا باید خود را برنده اصلی این فراخوان دانسته و آنرا ابزار مناسبی برای گسترش نفوذ خود برجایش‌عمومی بدانند، در پیام خود فراموش نکرد که از ایده مسکوت گذاشتن شکل و ساختارنظام‌آینده، که اتحاد وهمکاری حول فراخوان بر پایه آن استواراست دفاع کند.

دراین میان آقای حسین باقرزاده که اووحامیان منشور۸۱ که بعنوان اسب تروا برای ورود سلطنت‌طلبان به اردوی باصطلاح دموکراسی وانتلاف آن‌ها با "جمهوری" خواهان افتخارپیش‌کسوتی دارند، ونیز درمطابق مصادره شعائرفراندوم برای مقاصد برنامه‌های خود هستند و قبلا نیز ناپرهیزی کرده و حضورخود دریندو بست‌های پشت‌پرده درمورد فراخوان فراندوم را با اعلام پیشاپیش توافقات مهمی که عنقریب اعلام‌خواهد شد برملا ساخته بودند وحتی قبل ازعلنی شدن فراخوان فراندوم تشکیل جبهه‌ای برای سازماندهی جنبش فراندوم را تدارک دیده بودند. بانتشارمطلبی تلاش کرد که این نقش خود و حامیان گردآمده حول منشور۸۱ را کمرنگ و زائل سازد و آن‌ها را به شایعه پراکنی طرفداران تئوری نوظنه نسبت دهد.

اما ازحق نباید گذشت که دراین میان وضعیت سازمان اکثریت ازهمه رقت‌انگیزتربود. این سازمان که هم چون کبوتردوبرجه آشیانه‌ای درمیان جمهوری‌خواهان و آشیانه‌ای درمیان حامیان ائتلاف باسلطنت‌طلبان داشت، وشرمگین ازافشاش شدن نشست‌ها و توافقات پشت پرده اش با آن دیگران، تلاش برآستی نافرجامی را بعمل آورد که ازطریق توضیحات سست ومتناقض با سیاست‌هایی که عملا مشغول پیش‌بردان‌است، مخالفت سازمان خود با ائتلاف بین جمهوری‌خواهان و سلطنت طلبان را که باموج انتقاد روبه تزیادی مواجه شده، اعلام دارد واین ائتلاف عملا صورت گرفته را رفع و رجوع کند. برآستی تاکی می‌توان سردربرف فرورد ودرشرایطی که خود صادرکنندگان فراخوان و کارگردانان اصلی آن چون محسن سازگارا و یا کسانی چون رضاهلوی ازاتحاد "جمهوری خواهان" و سلطنت طلبان به مثابه امری صورت‌گرفته سخن به میان می‌آورند، ازنگاه به واقعیت‌ها و ازبیان آن‌ها گریخت و به سیاست "انجام بده و نامش" نبرمتوسل شد؟

وبالآخره باید به سخنان محسن‌سازگارا اشاره کرد که بعنوان محلل اصلی داخل و خارج ولولای اتصال جریان‌ها مختلف و بدلیل آن که یکی ازامضاءکنندگان اصلی فراخوان فراندوم است خود را موظف دیده که به ۱۳ پرسش پاسخ بدهد. پاسخ‌های او حقیقتا بدلیل سستی بیش ازاندازه، "خود افشاگر" است ونیاز به هیچ گونه افشاگری اضافی ندارد. برعکس صراحت واعترافات او درپاره‌ای از موارد مهم که مورد انتقادجمهوری‌خواهان دموکرات و نیروهای رادیکال چپ قراردارد وعموما ازسوی اکثرحامیان فراخوان تکذیب وانکارمی شود، درستی آن ادعاها را مورد تأیید قرار می‌دهد. دراین جا نگاه کوتاهی داریم به فرازهای ازپاسخ‌های وی:

- فراندوم قراراست درحیات جمهوری اسلامی صورت‌گیرد.

یکی ازانتقادات اصلی مخالفین فراخوان موجود توهم پراکنی آن درمورد امکان برگزاری همه پرسی توسط رژیم جمهوری اسلامی بود.

- گرچه درپاسخ به این سؤال که آیا فراندوم قرار است درزمان حیات جمهوری اسلامی برگزارشود یا پس از سرنگونی آن، آقای سازگارا ترجیح می‌دهد ضمن ارائه پاسخ مثبت به آن، به پیروی ازتزمعروف بهترین دفاع حمله است، آن راخیال خود با حمله به نقطه ضعف حریف-که ناشی ازنگرش خود وی منبئ برمعادل گرفتن انقلاب با رژیم جمهوری‌اسلامی و خشونت است- ترکیب کند. اما درهرحال درنزد اواین صراحت دارد که فراندوم درزمان حیات جمهوری‌اسلامی انجام می‌شود و گزینه بزعم وی طرح آن بلاموضوع می‌گردد. بهمین دلیل می‌گوید که اگر قرارباشد نظامی سرنگون شود، درآنصورت چه نیازی به فراندوم هست ودرهمین رابطه اعلام می‌دارد که باروشن

کر کشتک !

توهم نسبت به صندوق‌های رأی می شود. و درست بهمین دلیل توهم فوق یک بازار فرینی آگاهانه محسوب شده و دارای خصلت ایدئولوژیک و آگاهی کاذب است. واگروی برسم تعارف نامی از باصلاح جنبش بکار می رود، آن را فقط از باب فشار به حکومت و در خدمت صندوق رأی تعریف می‌کند. و آنرا بقول خودش چنان بهداشتی بسته‌بندی می‌کند و برایش کف و سقف می‌سازد که با دقت ریاضی از قبل معلوم است که از کجا باید شروع شود و در کجا باید پایان یابد. بعنوان مثال طبق دستورالعمل فوق جنبش اعتراضی-البته وقتی زمانش فرا برسد و لازم افتد- نباید از سقف اعتصاب بالاتر رود و مثلا به تظاهرات خیابانی فرار یابد.

جنبش اما نه با سفارش کسی موجودیت پیدامی‌کند و نه جنبشی حول صندوق‌های رأی توسط مردمی که از صندوق رأی جمهوری اسلامی عبور کرده‌اند، می‌توان بوجود آورد.

۵- ائتلاف و اتحاد بین "جمهوری" خواهان و سلطنت طلبان به مثابه آن چه که نقداست

یکی از ادعاهای منتقدین آن بوده است که اگر شعار فراندوم بعنوان یک شعار راهبردی و کاربردی پایش به زمین بند نیست و نسبی است، اما ائتلاف و همکاری حول آن نقداست. پاسخ شماره ۱۱ محسن سازگارا مهرتأییدی است بر این ادعا که توسط بسیاری از مدافعان فراندوم انکار شده و می‌شود:

وی در پاسخ به سؤال ۱۱ می‌گوید: "تمام حرف اینجا است که با طرح فراندوم و پشتیبانی گرایشات و گروه‌های متفاوت سیاسی از آن، اتحادی شکل گرفته است که اسباب تعجب محافل بین المللی نیز شده است. ایرانیان نشان داده‌اند که قادرند حتی اختلافات بزرگی مثل سلطنت و جمهوریت را نیز در این مرحله کنار بگذارند و بر سر یک هدف روشن و مشخص مثل فراندوم با یکدیگر اتحاد نمایند و حل این اختلافات را نیز به مجلس مؤسسان منتخب مردم واگذار نمایند و اجازه دهند که مکانیزمی دموکراتیک برای پیشبرد مبارزه سیاسی آنان حاکم باشد."

بنابراین روشن است که اتحادی حول پیشبرد فراندوم و نه حتی آن گونه که گاهی ادعای می‌شود صرفا حول پراکندن ایده فراندوم، صورت گرفته است که قرار است تا تحقق هدف‌های پنج‌گانه‌اش پیش‌برده شود.

آیا صریح تراز این می‌توان به ادعای اپوزیسیون دمکرات مبنی بر تلاش برای شکل دادن یک جبهه ضد استبدادی مبنی بر همه با هم توسط جمهوری خواهان (شرمگین) و سلطنت طلبان بریستریز پروژه فراندوم صحه گذاشت؟

اودرفراز دیگری از پاسخ خود به سؤال ۱۱ ادعا می‌کند که دنیا کلاهش را به احترام اپوزیسیون دمکرات و فهمیده ایران از سر برداشته است. ما البته از چندو چون آن و این‌که چه میزان کشورها کلاه خود را از سر برداشته‌اند، بی‌اطلاعیم و طبیعتا آقای سازگارا باید اطلاعات مشخص‌تری در این حوزه داشته باشد. اما صرف نظر از کم و کیف آن در کل می‌توان تصدیق کرد که ادعای گرافتی بنظر نمی‌رسد. آخر چرا نباید قدرتهای بزرگ برای "اپوزیسیون" که برای ورود نیروهای بین‌المللی فرش قرمزین‌کند و حتی در انتظار تغییر منشیور سازمان ملل برای هموار ساختن مداخله قدرتهای بزرگ لحظه شماری می‌کند، کلاه از سر بردارند؟ واگر هم هنوز کلاه از سر برداشته باشند منتظر آنند که به بیند این اپوزیسیون تازه به دوران رسیده تا چه حد قابلیت ماندگاری و گسترش دارد.

از حق نباید گذشت بیلان دست‌آوردهای فراخوان در عرصه بین‌المللی از دست‌آوردهای آن در عرصه داخلی بیشتر است. و این البته با گوهر فراخوان نیز در انطباق است. هرگز نباید فراموش کرد که در فراخوان همه پرسشی نقش عنصر خارجی در افکندن زنگوله بگردن گریه وحشی نقش کلیدی دارد.

- فرادستی گفتمان لیبرالیستی بر پروژه فراندوم

آقای محسن سازگارا در پاسخ شماره ۴ خود ضمن دفاع از گفتمان لیبرالیستی و این که سخنی با مدافعان انقلاب و کمونیست‌ها ندارد می‌گوید: "اگر کسی در آستانه سال ۲۰۰۵ میلادی، در عصر

شدن نتیجه آراء مردم، نهادهای موجود متعلق به نظام کنونی بی‌اعتبار می‌شوند. ولابد در آن صورت تمامی نهادهای نظامی و غیر نظامی داوطلبانه جل و پلاس خود را جمع کرده و به حجره‌های خود در قم باز خواهند گشت.

چنان که می‌دانیم این نظر در برابر نظر شمار دیگری از همان امضاء کنندگان اولیه فراخوان و نیز بسیاری از حمایت کنندگان قرارداد که ابراز داشته‌اند در نظام مطلقه کنونی چنین چیزی ناممکن است و این راهر بچه دبستانی هم می‌داند.

پرسش این است که آیا بهتر نبود که فراخوان دهنده‌گان قبل از دادن فراخوانی که مدعی‌اند گشاینده بن بست کنونی است، و چنان‌که مشهود است نه زمان و پیش شرط‌های آن و نه فاعل و به سرانجام رساننده آن و نه موضوعش بدرستی حتی برای خود صادر کنندگان اولیه فراخوان روشن نیست و دریافت‌های متضادی از آن وجود دارد. بنابراین خود روشن می‌ساختند که براساسی دنبال چه چیزی هستند؟ اگر چنین ضرورتی جدی انگاشته می‌شد، چه بسا سست بودن بنیاد شعار فراندوم به مثابه یک شعار راهبردی روشن می‌شد و از وجود آمدن چنین بازار کاره‌ای که هر کس با طن خود یاری دیگری شده است، جلوگیری بعمل می‌آمد و از ائتلاف انرژی و سرخوردگی‌های ناشی از آن ممانعت می‌شد.

- بند ناف فراندوم و اندیشه‌های شکست خورده اصلاح طلبان

طبق گفته‌های محسن سازگارا (و هم چنین رضاهلوی) معلوم می‌شود که سر نوشت جمهوری اسلامی قرار است که از طریق صندوق رأی و تحمیل آن به رژیم روشن گردد. و این دقیقا بر بنیاد اندیشه شکست خورده اصلاح طلبان دولتی استوار است. اندیشه‌ای که نادرستی خود را در طی یک دوره آزمون و خطای بزرگ توده‌های و به بهائی سنگین در طی زمانی معادل ۸ سال نشان داده است. از این رو فراندوم بعنوان شعار مرکزی و راهبردی برای گذران نظام کنونی به نظام جدید در کنه خود بر بازار فرینی یک توهم استوار است و البته از جهاتی حتی نیرومند تر از توهم اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی مدافع آن‌ها. یعنی اگر در نزد اصلاح طلبان دولتی این توهم در محدوده باور به صندوق رأی با در نظر گرفتن ظرفیت و چهارچوب نظام حاکم قابل تصور بود، در نزد مدافعان فراندوم این توهم در حد امکان تغییر کل نظام حاکم هست! بهمین دلیل شعار فراندوم را باید یک شعار پارادوکس بشمار آورد که از یکسو توهم به صندوق رأی در نظام جمهوری اسلامی یعنی میراث بجامانده از دوره سپهری شده دوم خرداد را با خود یکد می‌کشد، و از سوی دیگر با رساندن آن باوج خود در پی تغییر کل نظام از طریق "جادوی صندوق رأی" است. از این رو است که می‌گوئیم اگر شعار فراندوم بیش از حد لازم جدی گرفته شود، واگر خواهد از آسمان فرود آمده و پایش به زمین بند شود و اگر نخواهد در جایگاه طبیعی و بایسته خود قرار گیرد، بن‌داز بندش گسسته شده و به‌انگار خود خواهد پرداخت.

تأکیدات محسن سازگارا این انتقاد مخالفین چپ و جمهوری خواهان دمکرات را که ایده برقراری فراندوم در نظام جمهوری اسلامی بر بنیاد یک توهم و آگاهی کاذب بنا شده و از انتشار یک توهم تغذیه می‌کند، به خوبی مدلل می‌کند.

- ترس از شبخ انقلاب

اگر ترس از فراروی مطالبات انباشته شده پائینی‌ها و شبخ انقلاب، موجب فلج شدن اصلاح طلبان و کنارت نهادن باصلاح فشار از پائین در نزد آنان شد (یعنی امری که شروع جنبش دانشجوئی-مردمی سال ۱۸ تیر ۷۸ سر آغاز آن بود)، در نزد سازگارا و طراحان فراندوم نیز دقیقا همان ترس موجب پناه بردن به باز آفرینی

کر کشرک !

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چاپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

جهانی شدن، پس از فروپاشی اردوی کمونیسم و به خصوص پس از عبور ملت ایران از گفتمان انقلابی و ورودش به دوره گفتمان لیبرالیستی و دموکراتیک هنوز در صد برپائی یک انقلاب کمونیستی است، قاعدتاً هیچ حرف و سخنی با او نیست."

برخلاف تصور آقای سازگارا در کشور ما خواست ملت فقط در دفاع از یک صدا و یک گفتمان-گفتمان نئو لیبرالی -خلاصه نمی شود. بلکه چه ایشان را پسندآید و چه نه،گفتمان دیگری هم وجود دارد: گفتمان آزادی و برابری. و در اندازه‌های که مدافعان گفتمان نئولیبرالی نمی توانند نادیده‌اش بگیرند. نیاید فراموش کرد که آقای سازگارا فقط به مخالفت با گفتمان آزادی و برابری اکتفا نمی‌کند. بلکه اساساً منکر وجود آن است. و می‌دانیم که انکار موجودی که وجود دارد، مقدمه انکار حق موجودیت وی است و آبشخور اصلی ایدئولوژی‌های تمامیت‌گرا را تشکیل می‌دهد. گفتمان مزبور آن‌گونه که ایشان می‌پندارند (یا آرزودارند) با فروپاشی اردوگاه شرق دچار فروپاشی نشد و منحصر به چند گروه کمونیستی هم نیست. از قضا اگر گوش‌ی برای شنیدن و چشمی برای دیدن وجود داشته باشد، این روزها می‌توان حضور آن را در اعتراضات ده‌ها هزار پرستار و در اعتراضات صدها هزار کارگر نسبت به سیاست‌های نئولیبرالی و سیاست‌های تعدیل اقتصادی حاکمیت و از جمله مخالفت با خصوصی سازی مشاهده کرد. و اتفاقاً همان دانشجویانی که آقای سازگارا سنگ حمایت از آنان را به سینه می‌زند، در اعتراضات 16 آذر امسال با شعارها و پلاکاردهای متعدد خود، نشان دادند که دوازدهم چشم ایشان، از مدافعان جدی شعار نان، برابری و آزادی هستند. بی‌تردید سازگارا و بسیاری از نئولیبرال‌های وطنی ما، نه فقط به این خواست‌ها و مطالبات مردم آگاهند، بلکه دقیقاً بخاطر وقوف به این مطالبات در پشت شعار فراندوم سنگ‌گرفته‌اند. سنگری که دیواره‌هایش برخلاف تصور مدافعان آن بسیار سست‌تر از آن است که تصورش را می‌کنند. چرا که از آن طریق نه می‌توان جمهوری اسلامی را وادار به کناره‌گیری کرد و نه حرکت مردم را حول صندوق‌های رأی منجمد ساخت. چندان نیازی به استعداد پیشگوئی کردن نیست اگر ادعا کنیم که سرنوشت اصلاح‌طلبان دولتی و منزوی شدن آنها در نزد مردم بزودی گریبان کسانی را که نخواستند و نمی‌خواهند از آن درس‌های لازم را فرا بگیرند، خواهد گرفت.

20 دیماه 83



گفتگو با لیلا صادقی

یکی از پرستاران معترض تهران!

یادداشت:

در هفته ای که پشت سر گذاشتیم، با تجمع اعتراضی پرستاران در شیراز و سپس در تهران و در برابر مجلس شورای اسلامی روبرو بودیم. پرستاران برای طرح مطالبات خود و دفاع از خواسته های خویش هر چند مدت دست به اعتراض می زنند، در این رابطه به نقل از رادیو برابری گفتگوی یکی از برنامه سازان رادیو با خانم لیلا صادقی را برای هفته نامه، انتخاب کردیم که با پاره ای تغییرات گفتاری به نوشتاری آنرا انتشار می دهیم. با تشکر از دست اندر کاران رادیو برابری!

هفته نامه راه کارگر

پرستش: با سلام خدمت خانم لیلا صادقی که در این گفتگو شرکت می کنید. خانم صادقی در هفته های اخیر ما شاهد اعتراضات و تحصن بخش عمده ای از پرستاران در ایران بودیم. طبق اخبار دریافتی با خبر شدیم که جمعی از پرستاران بعد از تجمع شیراز در روز یکشنبه (۲۰ دی ۱۳۸۲) در مقابل مجلس تجمع کردند. شما بعنوان یک پرستار بفرمایید مشکلات عمده ای که پرستاران چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه کاری با آن دست به گریبانند چیست و آیا اصولا فرقی بین بخش خصوصی و دولتی هم هست یا نه؟

پاسخ: این چند سئوال در یک سئوال است که من امیدوارم پاسخ بدهم! الان بین بخش خصوصی و دولتی تفاوت فاحشی وجود دارد منتهی امروز عمده مشکلات پرستاران این است که: برداشتن بخش دولتی را به بخش خصوصی واگذار کردند و این یعنی در واقع خصوصی کردن وزارت بهداشت و درمان که این خود یک فاجعه برای درمان و پزشکی است. بیمارسان های دولتی با روسای دانشگاه کلا تبانی می کنند و پرستاران در قبال مبلغی که دریافت می کنند و آن مبلغ دریافتی مرتب کاهش پیدا می کند، یعنی مثلا ۲۰۰ یا ۳۰۰ تومان یا هر چقدر در ازا این پرستاران پرداخت بشود این کمتر از نصف مبلغی است که دست پرستار می رسد. آنهم با شیفتهای کاری فوق العاده سنگین. یعنی ما الان ۲۹ شیفت کاری داریم که معادل ۱۹۸ ساعت کار صورت می گیرد که بچه ها (همکاران) پرستار دارند مرتب شیفت می دهند با حقو ق ۱۴۰ هزار تومان، و این تازه بخش دولتی ما می باشد که هر قدر پیش می رویم بدتر هم می شود و این تنها به هفته های اخیر مربوط نمی شود بلکه مدت هاست که نظام پرستاری ما را دربر گرفته و این جریان دارد به پیش می رود!

در طی این مدت اعتراضات ما را یا نشنیده گرفتند یا به حساب مسائل سیاسی گذاشتند در صورتی که عمده مسائل ما فقط مسائل صنفی است و مسائل سیاسی به هیچ عنوان در آن دخالت نداشته است و اینان با دخالتشان آنرا سیاسی می کنند. ما فقط مطالبات مان را خواستیم، استخدام را بر داشتند. یعنی الان در حدود چند ساله که استخدام نکردند. خود من فارغ التحصیل دانشکده تهرانم و از دانشگاه تهران مدرک گرفتم و ۸ یا ۹ سال هم سابقه کار دارم ولی دارم با این شرایط یعنی با شرایط

۳۹ تا ۳۰ تا شیفت کاری می روم ولی دریافتی من ۱۴۰ هزار تومان است که از آن حق بیمه را کم می کنند و در نهایت چیزی در حدود ۱۳۰ هزار تومان دستمان را می گیرند!

در ازا ۲۰ تا ۴۰ تخت، تنها دو پرستار است یعنی عملا تمام وقت پرستار پر است. اگر اشتباهی یا هر چیز دیگری صورت گیرد، به هرحال دو پرستار و این همه تخت. این همه زیر استاندارد بین المللی محسوب می شود! در بخش های خصوصی در واقع وضع بمراتب بدتر از این قضیه است. معاونت درمان دانشگاه می آیند و تنها روی ارزشیابی بیمارستان و وضعیت کاری پرستاری نظارت می کنند و کاری به حقوق پرستار ندارند. تا جایکه من اطلاع دارم در اکثر بیمارستان های تهران و اکثر بیمارستان های کشور، مطالبات پرستاری کاملا به تعویق می افتد و پنج ماه و شش ماه این مطالبات تاخیر دارد. مسئولین هیچ اقدامی نمی کند بلکه فقط به خاطر ارزشیابی بیمارستان سر می زند، ما واقعا نمی دانیم این ارزشیابی با چه معیار و چه ملاکی صورت می گیرد؟ آنهایی که بر شمرده عمده مشکلات ما است. عمده مشکلات برای آنهایی که ده ساله تقریبا فارغ التحصیل شدند، اینستکه استخدامی صورت نگرفته و اگر استخدامی صورت بگیرد به اینصورت است که می آیند، ابتدا اولویت بندی می کنند و تازه اینها تماما از پیش تعیین شده است، آنهایی که سابقه کار دارند و نسبت به سابقه کارشان به ساعت کاری شون اعتراض دارند، نسبت به مطالبات عقب افتاده شان اعتراض دارند، به کناری نهاده می شوند.

در ایران کارانه یک پزشک ممکن است از چند میلیون بالا برزد ولی کارانه یک پرستار درحد کم تر، بستگی به بیمارستانهای مختلف دارد، یعنی نهایتا بین ۱۰ تا ۲۰ و ۲۵ هزار تومان است آنهم با فشار کاری که روی پیکره پرستار است. دولت قول داده که ۳۰ درصد به حقوق ها اضافه کنند، هنوز ما چیزی ندیدیم، قول دادند که استخدام بکنند که البته اینها همه فورمالیته است، همه از پیش تعیین شده است و هنوز پرستار هیچ جایگاهی در ایران ندارد این از قضیه مالی!

از طرف دیگر فشار کاری که هست، تقریبا به جرئت می توانم بگویم ۸۵ درصد پرستارها، چه آنهایی که سالیان سال استخدام رسمی هستند و چه آنهایی که تازه شروع به کار کرده اند، چه آنهایی که در دانشکده پرستاری، سر گرم کارند، دچار افسردگی هستند. آمار خودکشی ها در پرستاری های ما خیلی بالا است، بخاطر اینکه بعد از ۴ سال درس خواندن و استخدام نشدن، امید به زندگی ندارند. پرستارهای ما با این همه تلاش و این همه پیگیری ها، باز می رسند به این که در مراکز خیریه یا مراکز خصوصی که مثل قارچ این مراکز خصوصی، خیریه، دارالشفاه و اینجور برنامه ها هر روزه سبز می شوند، کار کنند آنهم به ازا ۲۰ تا شیفت معادل کاری که برابر ۲۰۰ ساعت کاری است که حق پرستارها از انجام این کارها، معادل ۸۰ تا ۹۰ هزار تومان است.

بعد از این توضیحات، عمده مشکلات ما در ایران اینستکه: هیچکس حرف ما را نمی فهمد، هیچکس نیست به داد ما ما برسد و ما خودمان واقعا ماندم که از چه کانه ای اقدام کنیم. نظام پرستاری ما میلیتری پیش می رود. هر موقع که صحبت از اعتصاب شده، فوری گفتند: که اعتصاب در شغل پرستاری اصلا معنی ندارد. خیلی خوب، آمدیم قبول کردیم که این اعتصاب هیچ معنی ندارد، بسیار خوب خیلی از امکانات را حذف کردید. اورژانسی ها را جواب کردید، که آنهم بشدت سرکوب شد و بشدت با بچه ها مخالفت شد. خیلی سریع اخراج می کنند. کوچکترین صحبت که بشود، بچه ها مجبورند با این وضعیت کنار بیایند. چون می بینند، علاقه به کار از یکطرف، بیکاری از طرف دیگر، مسائل اقتصادی به یک سو، تمام اینها معضلاتی است که در ایران وجود دارد و بچه ها اکثرا سعی می کنند از این شهر به آن شهر بروند، بطوریکه بخشها می روند به زاهدان و به نقاط دور با آب و هوا تا در شرایط سخت، حقوق بیشتری را دریافت کنند ولی هیچ فرقی نمی کند. یعنی ما می بینیم، بچه هایی که به این نقاط رفتند، دقیقا در همان وضعیتی هستند که در تبریز است یا در تهران است و در شهر های مرکزی بزرگ وجود دارد. در این میان دانشگاه کاملا در جریان است. روسا کاملا در جریان هستند و این مسئله، امری نیست که تنها مربوط به بیمارستانها باشد.

گفتگو با لیلا صادقی

پرسش : خانم صادقی از توضیحات روشنتر شما متشکریم . ضمناً مطرح شده است که دولت بودجه ای در حدود ۲۰ میلیارد تومان به این بخش وزارت بهداشت تخصیص داده و قراره چیزی حدود ۲۵ هزار تومان به حقوق پرستاران بخش دولتی اضافه بشود . آیا این قول و قرار دولتی انجام شده و صورت گرفته است ؟

پاسخ : به هیچ عنوان ، یعنی این مربوط به مدت ها پیش است ! البته این مبلغ ۲۵ هزار تومان را تازه اضافه کردند . آقای پزشکبان اظهار داشتند که ما اینرا اضافه می کنیم ، بخاطر اینکه بچه ها و انجمن ها گام به گام پیش رفتند و تحسن کردند ، منتهی ما تا بحال هیچ چیز ندیدیم و شامل حال بیمارستانهای خصوصی نمی شود چون که اینها بطور صریح اعلام می کنند که ما در مسائل بیمارستان خصوصی ، نمی توانیم دخالت کنیم . طبیعتاً خصوصی هایی که در دل بیمارستانهای دولتی و دانشگاهی ما هم است ، در مورد این ها هم صادق است یعنی این ۲۵ هزار تومان و این بودجه ای که شما فرمودید ، تعلق بگیرند ، که هنوز هیچ خبری از آن نیست فقط در مقام حرف است ، آیا سال دیگر ، دو سال دیگر صورت گیرد ، ما نمی دانیم ، چون اینها همیشه به تعویق می افتد و فقط در مایه حرف است ! ما تا زمانی که اینرا نبینیم ، تا زمانی که ساعت کاری ما پائین نیاید ، تا زمانی که ما یک پرستار را چه از طرف خود جامعه و چه دولت برسمیت نشناسد ، ما نمی توانیم این قضیه را باور کنیم . واقعیت همین است که هنوز ما برسمیت شناخته نشدیم . در صورتیکه اگر واقعا بخواهیم ، حسابش را بکنیم ، مسئله درمان شوخی نیست ، مسئله استکه با جان هزاران هزار بیمار در ارتباط است و ما به هیچ عنوان نمی توانیم یک وجدان کاری داشته باشد . اکثر دوستان پرستار ما ، این چنین وضعیتی را دارند.

من دارم خدمت شما عرض می کنم ، بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد پرستارهای ما دچار افسردگی شدید هستند ، دچار این هستند که چه کنند ؟ یعنی وضع این پرستار ها ، همه اش چه کنیم ، چه کنیم است؟ پرستار هایی هستند که با گریه وارد بازار کار می شوند و با گریه شب کاری خود را ادامه می دهند ، بخاطر چی ؟ بخاطر اینکه هیچ نظام هماهنگی وجود ندارد . بخاطر اینکه مدیر بیمارستان بعنوان کسی که روزی خودش پرستار بوده ، نمی تواند حمایت بکند . به هیچ عنوان از پرستار حمایت نمی کند و من تعجب می کنم ، آنی که زمانی خودش پرستار بوده ، زمانی پشت میز نشین بوده و خود این شرایط را گذارنده ، چطور شرایط بچه ها درک نمی کند . مرخصی به هیچ عنوان ، نه استحقاقی ، نه استحقاقی معنی ندارد . در گزارش شماره اخیر نشریه نظام پرستاری یکی از پرستارهای ما فوت کرده ، پرستار ۲۸ ساله ما ، به این علت که آمده به رئیس اش گفته ، من مرخص هستم و این را نپذیرفتند که به او مرخصی بدهند و این بعد از مدتی پیگیری ، سر کار آمدن ، سرانجام در « آک ؛ سی ؛ او » ، همان بخشی که خوش کار می کرده ، بستری می شود و بعد از چند روز هم می میرد . این را چه کسی جوابگو است ؟ آیا آن چند میلیاردی که در نظر گرفته اند ، جوابگو است ؟ آیا این ۲۵ هزار تومان است ؟ چه چیزی می تواند ، جواب ما را بدهد؟

پرسش : خانم صادقی شما اشاره داشتید به یک سری حرکتیهای اعتراضی در هفته اخیر ، مخصوصاً ما اطلاع داشتیم که پنج روز پیش در شیراز حدود ۵۰۰ پرستار دست به اعتراضی و تحصن زدند و اخبار دریافتی ما گواه است که قراره پرستاران در تهران بزرگ برابر مجلس اجتماع کنند . این حرکتیهای اعتراضی پرستاران در شهرهای مختلف بویژه آنچه که در روزهای گذشته و آنچه برای آینده در دستور کار پرستاران است که قراره انجام گیرد ، در رابطه با این اعتراضات شما چه اطلاعی دارید ؟

پاسخ : این حرکات از طرف انجمن پرستاری اعلام می شود . انجمن پرستاری اعلام می کند که ما یک واحد صنفی هستیم . ما هیچ کاری به سیاست نداریم . ما مطالبات خودمان را می خواهیم یعنی این مسئله ای که مربوط به چند ماه پیش بود . منتهی در

مسئله از خود دانشگاه و وزارت آب می خورد . اینکه در واقع ما ، آن وزارت و رئیس ما را ، آنی که بعنوان وزیر از راه می رسد و به دانشگاه وارد می شود ، ما نتوانیم بعنوان پرستار ، او را با خودمان همگام کنیم! اگر این است ، پس دیگر چه حقی و حرفی برای گفتن باقی می ماند؟ جز اینکه بگوییم : برای بیماری که زیر دست پرستار ها است ، متأسفیم . ما وقتی برای بیماری که کم کاری صورت می گیرد ، اعتراض می کنیم که چرا کم کاری صورت می گیرد . می گویند : ما در حد همین حقوقی که می گیریم ، کار می کنیم . فشار روی پرستاری فوق العاده زیاد است ، چه از طریق روسای بیمارستان و چه از طریق بالاتر ها!

پرسش : خانم لیلا صادقی آیا بین بخش خصوصی و دولتی تفاوتی است ؟ چون تا آنجا که اطلاع داریم ، گویا بخش خصوصی در حدود ۱۹۰ ساعت در ماه به کار مشغول است و بخش دولتی ۱۲۴ ساعت اعلام شده است ، در این زمینه چه می گویند؟

پاسخ : غلط است ! چنین چیزی اصلاً وجود ندارد . من الان در بخش دولتی هستم . بخش دولتی برای آنکس که استخدام رسمی است این ۱۲۴ ساعت وجود دارد . بخش دولتی مثلاً کسی که با سابقه ۲۰ یا ۲۵ سال ، کار می کند ، حق تحصیلی را می گیرد ، کرایه اش را می گیرد ، بله این صحت دارد، ولی برای آنی که ۱۰ یا ۱۱ سال کار می کند ، این امکان وجود ندارد . لذا این را واگذار کردند به بخش خصوصی ، بخاطر اینکه ، این بودجه از روی دوش دولت بر داشته شود . در صورتی که نمی دانند این یک فاجعه و یک ویرانی است . دقیقاً همان ویرانه ای است که روی برده ها پیاده می کنند . یعنی این چرخ دنده ی بیمارستان دارد ، روی برده های پرستاری می چرخد! و هیچ پرستاری در امان نیست . پرستاران بعنوان اینکه حامی هم باشند و هم یکدست عمل کنند ، باید همه این قشر اجتماعی در سر بزنگاهها کار را تعطیل کنند . در بخش خصوصی که در دل بخش دولتی ها جا دارد یعنی از بخش دولتی جدا نیست همین ساعتی که شما می فرمایید ، این اشتباه بعرض شما رسیده و اگر هم اینطور باشد ، شاید شامل سر پرستاران باشد ، شاید آنهایی باشند که سوپروایزر هستند ، شاید آنهایی باشند که از امکانات ویژه ای برخوردارند و گرنه در جاییکه من کار می کنم وضع به این صورت و براین منوالی است که توضیح دادم . پرستار حق شب کاری دارد ولی نه کارانه داده می شود ، نه حق شیفت در گردش داده می شود ، هیچ کدام این ها نیست . با کوچکتری اعتراضی ، مسئولین مخالفت می کنند ودر برابر کوچکترین اعتراضی ، تهدید به اخراج می شویم . بچه ها در بخشهای ویژه دارند کار می کنند ، در (آک _ سی _ یو) ، (سی _ سی _ یو) ، (وی _ ال _ اف) منتهی وضع به همین وضعیت است . من تعجب می کنم که این ۱۴۰ ساعت را بعرض شما رسانده و به شکلی شده که وضعیت این دو بخش مخدوش شده است . بله در درون سابقه کارهای ۲۰ تا ۳۰ ساله مان یک چنین قضیه ای وجود دارد که اینها تلاش می کنند در جهت مطالباتشان تلاش می کنند در جهت گرفتن حق شیرشون در جهت گرفتن پاسشون ، ولی نمی دانند آن خانه ای که از پای بست ویران است و دارد ویران می شود به چه صورت است ؟ الان اعلان کردند که حول مسئله استخدامی بعد از سالیان سال ، می خواهند استخدام کنند ، ولی همین را هم آمدند به صورت ادواری کردند . بدین معنی که اگر شرکت کردی که کردی و اگر شرکت نکردی ، حق شرکت کردن نداری . جدا از این یک سری شرایط سنگین گذاشتند و این شرایط سنگین را چه کسی می تواند در آن شرکت کند ، غیر از آنهایی که از پیش تعیین شده اند ؟

گفتگو با لیلا صادقی

که جایگاه مشخص دارد • حقوق و مزایای بالایی می گیرد و بهر حال تثبیت شده و امنیت شغلی دارد • اینها در نزد ما امنیت شغلی وجود ندارد ، پرستاران الان به این نتیجه رسیده اند ، که بصورت خود جوش ، جنبش و حرکت خود جوش بپا کنند و با آن نظامی که حاکم است • با آن بیمارستان حاکم است ، با آن رئیس بیمارستان بر خورد بکنند و در حرکتها از جمله حرکت فردا در برابر مجلس می خواهند تحصن بکنند ، شرکت بکنند • منتهی می گویم همه اینها موکول می شود که بینیم ، بعدا چه جوری می شود •

پرسش : خانم صادقی همانجوری که اطلاع دارید ، سال گذشته ، ما شاید حرکت اعتراضی معلمان بودیم ولی امسال شاید حرکت اعتراضی پرستاران ، هر دو گروه اجتماعی تا حدی از مشکلات یکسانی رنج می برند ، آیا فکر نمی کنید این حرکت ها باید بهم پیوند بخورد؟ امروز می بایست پرستاران از معلمان حمایت می کردند و امروز معلمان از پرستاران و همینطور دیگر جنبش ها از یکدیگر حمایت کنند تا بشود این خواسته های یکسان بهم پیوند بخورد تا بتوانند به خواسته های واقعی خودشان دست پیدا کنند ؟

پاسخ : سنوالت شما دو فشر جدا از هم را در بر می گیرد ، درست است چه معلمان و چه پرستاران هر دو را بخواهیم به عنوان یک فشر زحمتکش در نظر بگیریم • منتهی پرستارها زیر بار این قضیه نمی روند ، یعنی هنوز نتوانسته باور بکنند که آن جایگاهی که معلم داره ، پرستار هم دارد • معلم سه ماه تعطیلات را دارد ، معلم ساعت کاری خیلی کم متری دارد ، معلم یک سری امتیازاتی دارد که پرستار آن امتیازات آنان را ندارند • این حق طبیعی پرستار است که واقعا فکرش را بکنند ، خودتان بیاید ، توی این نظام کار بکنید و در بیمارستان در این شرایط کار کنید ، متوجه می شوید که پرستار نمی تواند از معلم حمایت بکند • بله اگر حمایت بکنند خوب بود • ولی ما می بینیم که نه حمایتی نمی شود ، نه معلم می آید خودش را درگیر قضایای پرستار ها بکند ، نه پرستار می آید خودش را در گیر قضایای معلم بکند ، اگر اینطور بود مسلما قضیه خیلی راحت تر پیش می رفت ، مسلما به مطالبات عقب افتاده خیلی راحت تر می توانستند ، دست پیدا بکنند و از امسال به سال بعد و سالهای بعد تر کشیده نمی شد ، چون اینگونه عمل نمی گردد ، الان می بینیم که به اینصورت است •

رادیو: خانم صادقی از شما خیلی متشکرم که در این گفتگو شرکت کردید • برای شما و دیگر همکارانتان در سرتاسر ایران ، آرزوی موفقیت داریم و امیدواریم با حرکت های اعتراضی که شروع کردند ، بتوانند به خواسته های بحق انسانی شان دست پیدا کنند ، خیلی ممنون که با ما همراه شدید •

لیلا صادقی : خیلی ممنون • من هم امیدوارم که صدای ما حداقل همین طور بیکه در داخل ایران بلند شده و این حرکت های خود جوش از طرف پرستاران و معلمان دارد، صورت می گیرد • همانطور هم صدای ما به تمام دنیا رسیده شود که در داخل ایران بر ما چه وضعی می گذرد و چه حق و حقوقی از ما پایمال می شود • من هم از شما متشکرم !!



نطفه خفه شد ! بخاطر اینکه ، فوری برگشتند به آن مهر سیاست زند ، مهر این را می زنند که شما دارید ، وارد این می شوید که اختلال ایجاد بکنید • اینکه در جریان هستیم نه تنها در شیراز که در مشهد ، نه تنها در مشهد که اصفهان ، نه تنها در اصفهان که بعنوان بخشهای از بیمارستانهای خصوصی مختلف همه دست به این حرکت می زنند ولی این قضیه ، می گویم : از طرف نظام پرستاری دارد ، پیش می رود و دارند حمایت می کنند و بچه ها قرار است که جمع بشوند • حالا اینکه حدود سه ماه یا چهار ماه پیش قول دارد که در کوتاه مدت رسیدگی کنند ولی چندین ماه به تاخیر افتاد و در نهایت لایحه پیشنهادی که بچه ها تنظیم کردند ، اگر با این مدت جواب ما را ندهند ، منتظر حرکت های بعدی ما باشند • این را اعلام کردند ولی بینیم که در حرکت روز یکشنبه چه می شود ؟ آیا واقعا مسئولین به حرفهایشان عمل می کنند یا نه ؟ یا اینکه به اصطلاح سر پرستاران را شیره می مالند! ، رد می کنند و آنرا موکول می کنند به ماههای آینده و به سالهای دیگر • ما باید عمل مثبتی از اینها بینیم • اگر عمل مثبتی دیدیم که فرجی است و اولین اقدام شان یعنی اینکه خصوصی سازی را حذف کنند.

پرسش : خانم صادقی امروزه بشکل کلی چه انجمن و تشکل هایی ، این حرکت های شما را سازمان دهی می کنند و آیا اصولا اعتمادی به پیگیری این تشکلهای برای دستیابی به خواسته های برحق پرستاران وجود دارد یا نه ؟

پاسخ : این یک مسئله شخصی است و تقریبا می توانم بگویم با وجود تعداد بسیار زیاد پرستار ها ، تعداد کمی شرکت می کنند • بخاطر اینکه اعتماد وجود ندارد یا بخاطر اینکه تا بحال حرکت مثبتی صورت نگرفته است • اگر یک حرکتی مثبتی صورت بگیرد ، مثلا حدود چند ماه پیش ، به نام ما حتی با رهبری جلسه داشتند • منتهی کی ها با رهبری جلسه داشتند ؟ کسانی جلسه داشتند که از موضع قدرت بودند • کسانی که خودشان با مدیریت بودند ، کسانی که جایگاه مشخصی داشتند ، نه آن پرستاری که ۱۹ ساعت شیفت می دهند ، نه آن پرستاری که ۱۰ تا ۱۲ هر شب دارد کار می کند یا در ماه بدون هیچ اعتراضی برای کار می آید و اگر اعتراضی بکند ، در جا حکم اخراجش را دستش می دهند که برود بیرون ! اینها هستند که دارند مسائل را به اسم پرستارها پیش می برند ، یعنی نمی آیند به من نوعی بفرض بگویند که فردا شما در این اعتصاب شرکت بکنید • در صورتی که در جریان هستیم و بچه ها در شکلهای مختلفی شرکت می کنند ولی عمده کسانی که شرکت می کنند اینها هستند • اینها پی که نه استحقاق شرکت دارند و نه هیچ استحقاق دیگری • چون هیچ گاه مدافع حق و حقوق پرستاری نیستند ، بلکه مدافع بی معنی کردن کارها هستند • بنظر من برای آنها مسئله فقط صرفا فورمالیته است !

پرسش : بله پس این حرکت های اعتراضی خود جوش از طرف خود پرستاران صورت می گیرد ، آنها که واقعا استحقاق دفاع از خودشان را دارند ، آنها چگونه است ؟

پاسخ : آن امر جدایی است ، بله آن امر جدایی است • آنها که بصورت خود جوش صورت می گیرد ، کاملا امر جدایی است و اینها می آیند و با نظام هماهنگ می کنند که فردا می خواهند در مقابل مجلس قرار بگیرند به هر حال اینها هم شرکت می کنند • من نمی گویم که صرفا مدیریت ها و این کسانی که زیر مجموعه شان هستند ، شرکت نمی کنند • بله پرستار های خود جوش ما پرستار های زحمتکش ما ، در این قضیه شرکت می کنند و هستند ولی حرف من چیز دیگری است • حرف من اینه که ملاقات با رهبری ملاقات با مجلس ، ملاقات با دکتر پزشکین ، ملاقات با دیگری و غیره وظیفه ، و وظیفه پرستار زحمتکش است نه وظیفه آنی

مشخصات تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری

نقدی بر نظرات محسن حکیمی

= قسمت اول =

تزه‌ای که تحت عنوان "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری" اساساً توسط آقای حکیمی فرموله شده در سه سند توضیح و تشریح شده است. این سه سند عبارت‌اند از تزهایی که در روز اول ماه مه سال 1382 در کرج قرائت شد، دومین سند مقاله‌ای است به نام «سندیکا بی بدیل نیست» که در روزنامه شرق انتشار یافته و بالاخره متن سخنرانی آقای حکیمی در پالتاک که بعداً به صورت نوشته انتشار یافته است. آقای حکیمی البته تنها مدافع تشکل مورد نظر نیست بلکه آقای مراد عظیمی نیز در نوشته‌های تحت عنوان "تشکل فراگیر ضد سرمایه‌داری و شیوه‌ها" از این طرح سازمان‌یابی دفاع کرده است. من در این نوشته البته به اسناد آقای حکیمی مراجعه کرده‌ام و فکر می‌کنم بررسی آنها به نحوی نقد نوشته آقای عظیمی نیز محسوب شود.

مشخصات تشکل کارگری بر طبق این اسناد تا آنجا که من فهمیده‌ام به قرار زیر است:

الف: این تشکل یک تشکل موقت نیست بلکه بر عکس به قول آقای حکیمی "منظور من از تشکل، سازمان غیر حزبی و دایمی طبقه کارگر است". (1) یعنی با شوراهای انقلابی کارگران فرق دارد و چیزی شبیه شوراهای کنترل در مقطع انقلاب ایران است. آقای حکیمی در برابر این نظر که "شورا تشکل دائمی کارگران نیست و فقط در دوران انقلاب به وجود می‌آید و نه در هر شرایطی" می‌گوید: "در مقابل این پاسخ باید گفت آن نوع سازمان کارگری که فقط در اوضاع انقلابی به وجود آمد شورای انقلابی کارگران برای کسب قدرت است و نه آنچه در مقطع انقلاب ایران نام "شورا" به خود گرفت. بی شک، شوراهای کارگری اوایل انقلاب خصلت ضد سرمایه‌داری داشتند. بارزترین نمونه این خصلت، کنترل کارگران بر تولید و توزیع بود. اهداف آنها به هیچ وجه کسب قدرت سیاسی نبود. بنابراین، نفس پیدایش این نوع تشکل در ایران نشان می‌دهد که تشکل کارگری می‌تواند ضد سرمایه‌داری باشد اما هدف آن نه مقطعی و برای کسب قدرت سیاسی بلکه مبارزه دائمی با سرمایه‌داری باشد. یا دست کم هدف اولیه آن کسب قدرت سیاسی نباشد". (2)

ب- فلسفه وجودی این تشکل از "خاستگاه کارگران در مبارزه طبقاتی" و "به علت وجود تضاد عینی کار و سرمایه" استنتاج شده است. آقای حکیمی در پیوند با این مساله می‌گوید «مبنای عینی این تشکل جنبش اجتماعی طبقه کارگر است که خاستگاه آن مبارزه طبقاتی کارگران به علت وجود تضاد عینی بین کار و سرمایه است. سرمایه، مستقل از آگاهی، خواست و اراده این یا آن فرد و جریان سیاسی، به تعبیر مارکس، حامل گورکن خویش یعنی طبقه کارگر است. بنابراین، جنبش اجتماعی طبقه کارگر به طور عینی ضد سرمایه است حتی اگر قادر نشده باشد که به این ضدیت شکل آگاهانه بدهد».

ج- تشکل مورد نظر آقای حکیمی با این که از خصلت ضد سرمایه‌داری برخوردار است اما هم با حزب کمونیست تفاوت دارد و هم با اتحادیه. آقای حکیمی در این باره می‌گوید "مرز این تشکل از یک سو با حزب کمونیست و از سوی دیگر با تریدیونیون‌های موجود مشخص می‌شود. تشکل کارگری ضد سرمایه‌داری حزب کمونیست نیست ... اما این تشکل تریدیونیون هم نیست، زیرا با آن که از مبارزه صنفی- اقتصادی عزیمت می‌کند اما در ادامه حرکت خود از چارچوب سرمایه‌داری فراتر می‌رود. و برای الغای آن مبارزه می‌کند".

مشخصات بالا اساسی‌ترین خصلت‌های تشکل کارگری مورد نظر آقای حکیمی را روشن می‌کنند. این تشکل از ویژگی‌های دیگری برخوردار است که برخی جنبه حاشیه‌ای دارند و برخی به نحوه شکل‌گیری یا گسترش آن اشاره دارند. در رابطه با تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی علیه سرمایه‌داری چند ملاحظه وجود دارد.

اولاً این تنها شوراهای کارگران معطوف به قدرت نیستند که در دوران انقلاب شکل می‌گیرند بلکه شورای کنترل تولید و توزیع نیز در شرایط انقلابی و تکوین آنها بیانگر نوعی قدرت دوگانه در عرصه اقتصادی است. آیا آقای حکیمی یک نمونه از شورای کنترل سراغ دارد که در شرایط غیرانقلابی شکل گرفته باشد. اگر شرایط سال‌های 57 تا 59 که شرایط تولد شوراهای کنترل بر تولید در ایران بوده‌اند دوران انقلابی نبودند خصلت این دوران از چه مختصات دیگری برخوردار بوده است؟ به علاوه در شکل شورایی تشکل کارگری ماده‌ی مخصوصی وجود ندارد که آن را به طور خود به خودی در برابر مخالفان آن واکسینه کند کافست در این باره تجربه جنبش کارگری روسیه را مدنظر قرار دهیم. شوراهای کارگری روسیه در انقلاب 1917 در فاصله فوری تا ژوئیه از دولت موقت بورژوازی حمایت به کرده بود یا شوراهای کارگری در انقلاب ایران با وجود تعرض به حریم سرمایه از رژیم برآمده از انقلاب بهمن پشتیبانی نمودند.

ثانیاً تشکل مورد نظر آقای حکیمی در کجا شکل گرفته و نمونه آن مشاهده شده است؟ آقای حکیمی از "سازمان شوالیه‌های کارگری امریکا" و "اتحادیه کارگران کره جنوبی" نام می‌برد. در رابطه با نمونه اول باید گفت که تشکل شوالیه‌های کارگری یا سلحشوران کار که در سال 1869 توسط یوریا استفنز خیاط برشکار فیلادلفیایی شکل گرفته بود، در ابتدا به شکل مخفی فعالیت می‌کرد و سپس با گسترش اعضای خود که در سال 1878 که به ده هزار عضو رسید پلانترمی ارائه کرد که برای خصلت‌بندی این تشکل از نقطه نظر بحث ما حائز اهمیت است. پلانترم این تشکل خواست‌های زیر را مطرح کرده بود: "حکمت به جای اعتصاب، هشت ساعت کار روزانه در هر جا که امکان‌پذیر باشد، پایان دادن به نظام کار پیمانی و کار اجباری محکومان داده‌گاه‌ها و کار بچه‌ها، تصویب قانون بهداشت و ایمنی، و دستمزد مساوی برای کار مساوی" (3). نگاهی به مواد پلانترم شوالیه‌های کار نشان می‌دهد که این مطالبات نمونه‌وارترین مضمون فعالیت اتحادیه‌ای است و همه اتحادیه‌های دنیا بر مبنای این خواست‌ها تشکیل شده‌اند. چرا این تشکل که برای بهبود وضعیت طبقه کارگر در چارچوب همین مناسبات موجود فعالیت می‌کرد یک تشکل ضد سرمایه‌داری محسوب شده است؟

نمونه کره جنوبی را مورد مطالعه قرار دهیم. الگزاندر ایبرون در مقاله‌ای با عنوان "دستمزدهای واقعی و مبارزه طبقاتی در کره جنوبی" مبارزات کارگری و مطالبات آنان را چنین بر می‌شمارد: "تشکیل اتحادیه دموکراتیک کارگران، حداقل دستمزد، افزایش دستمزد، هشت ساعت کار در روز (ساعت کار روزانه در کره جنوبی هنوز یکی از طویل‌ترین ساعت کار کارگران در جهان است) پایان دادن به سرکوب وحشیانه پلیس، وضعیت بهتر کار و تامین درمانی" (4) یا همه می‌دانند که شورای اتحادیه‌های کارگری کره جنوبی که یک تشکل رزمنده به شمار می‌رود اساساً در چالش با مساله نقض قراردادهای جمعی و جایگزینی آن با "مناسبات فردی کار" بر آمد کرده است. این اتحادیه توانست دولت کره جنوبی را که قصد داشت قانون کار را به نفع سرمایه‌داران کره جنوبی تغییر دهد تا حد معینی به عقب نشینی وا دارد. همین چالش بر سر قانون کار بود که کره جنوبی را به عرصه مبارزه طبقاتی آشکار تبدیل کرد. هو چول سون به درستی در مقاله‌ای تحت عنوان "شکوفایی دیرآمد جنبش کارگری کره جنوبی" مضمون مبارزه شورایی اتحادیه‌های کارگری کره جنوبی را چنین بیان کرده است: "دولت کره جنوبی امیدوار بود که در زمینه مناسبات کار مشارکت جمعی دموکراتیک به روش غربی را به اجرا بگذارد، و برای این کار می‌خواست قانون کار جدید را با مشارکت و توافق کارگران و سرمایه تنظیم کند. شورای اتحادیه‌های کارگری کره جنوبی، در واکنش خود اعلام کرد که حاضر به پذیرش "مناسبات فردی کار" نیست و از طرف دیگر سرمایه نیز با مناسبات جمعی کار

نقدی بر نظرات

آنان نه مناسبات بورژوایی تولید بلکه خود ابزارهای تولیدی را مورد حمله قرار می‌دهند، کالاهای رقابت‌کننده بیگانه را نابود می‌کنند، ماشین‌ها را می‌شکنند، کارخانه را آتش می‌زنند و در حسرت آن‌اند که موقعیت از دست رفته کارگر قرون وسطانی را بازیابند. در این مرحله، کارگران یک توده پراکنده در سراسر کشور و تکه پاره در نتیجه رقابت را تشکیل می‌دهند... اما با رشد صنعت، فقط شمار پرولتاریا نیست که افزایش می‌یابد، بلکه او در توده‌های بزرگ متراکم می‌شود؛ نیرویش فزونی می‌گیرد و خود نیز آن را بیش از پیش احساس می‌کند منافع و اوضاع معیشتی در درون پرولتاریا روز به روز همسان‌تر می‌شود... درگیری‌های کارگران منفرد با سرمایه‌داران منفرد، هر چه پیش‌تر خصلت درگیری‌های دو طبقه را به خود می‌گیرد. چنین است که کارگران شروع می‌کنند ائتلاف‌هایی (اتحادیه‌ها) را علیه سرمایه‌داران به وجود می‌آورند و در دفاع از مزد کارشان متحداً عمل کنند. آنان خودشان انجمن‌هایی دائمی تاسیس می‌کنند تا در خیزش‌های احتمالی، توشه و آذوقه‌ای داشته باشند. اینجا و آنجا هم مبارزه تبدیل به شورش می‌شود." (7)

شاید شناسایی مراحل مختلف رشد مبارزه کارگران توسط مارکس تا حدودی شمانیک باشد و نتوان این مراحل رشد را بر تجربه جنبش کارگری این یا آن کشور، عیناً انطباق داد. مثلاً کارگران کشور ما پس از تجربه شورای متحده در سالهای دهه بیست به مدت طولانی فاقد تشکل اتحادیه‌ای چشمگیر بوده‌اند و در دوران انقلاب مستقیماً دست به تجربه ساختن شوراهای کارگری زده‌اند. اما در مقیاس بزرگ و در سطح تجربه عمومی جنبش کارگری بین‌المللی حرف مارکس صحت خود را ثابت کرده است. برگردیم به بحث آقای حکیمی در باره رابطه مبارزه صنفی-اقتصادی با مبارزه ضد سرمایه‌داری. آقای حکیمی می‌گوید: "تشکل کارگری ضد سرمایه‌داری حزب کمونیست نیست... این تشکل تریدیونون هم نیست، زیرا با آن که از مبارزه صنفی-اقتصادی عزیمت می‌کند اما در ادامه حرکت خود از چارچوب سرمایه‌داری فراتر می‌رود. و برای الغای آن مبارزه می‌کند." در این تتر به نحو آشکاری مبارزه صنفی-اقتصادی کارگران بدون فرارویی آن به مبارزه ضد سرمایه‌داری انکار شده است. انکار تشکل اتحادیه‌ای و ضرورت سطح مبارزه صنفی-اقتصادی در چارچوب سرمایه‌داری با وجود صداقت و رادیکالیسمی که در اندیشه آقای حکیمی وجود دارد نتیجه‌ای جز کاهش دامنه حرکت کارگران، ابعاد تجمع آنان، و گستردگی و ژرفی نیروی طبقاتی‌شان در بر ندارد. استقلال مبارزه اقتصادی طبقه کارگر منطق و الزامات و امکاناتی دارد که نمی‌توان به آنها بی‌توجهی کرد. در مبارزه اقتصادی کارگران با همه تفاوت‌های فکری و فومی و جنسی و غیره که با هم دارند در نقطه تماس بی‌واسطه کار و سرمایه در مقابل سرمایه قرار می‌گیرند و بنابراین اشتراک منافع خود را مستقیماً در می‌یابند. مبارزه اقتصادی جایی است که کارگر راحت‌تر و سریع‌تر اولاً کارگر و مزدگیر بودن خود را حس می‌کند و ثانیاً تقابل منافع خود را با سرمایه‌دار به عنوان طرف مقابل خود لمس می‌کند و ثالثاً اشتراک منافع خود را با دیگر کارگران مثل خود در می‌یابد. در واقع در سطح اقتصادی، کارگر بودن است که کارگر را به اتحاد با هم سنخ خود در تقابل با حریف او می‌دارد. تردیدی نیست که مبارزه اقتصادی همان‌طور که امکاناتی برای اتحاد گسترده کارگران در بردارنده محدودیت‌هایی نیز برخوردار است زیرا پایه‌های تسلط سرمایه بر کار فقط در نقطه تماس بی‌واسطه کار با سرمایه قرار ندارد. سیستم تسلط سرمایه بر کارگر در سطوح مختلف تولید و بازتولید می‌شود. باتوجه به این امکانات و نیز محدودیت‌ها است که ضرورت مبارزه در سطح اقتصادی لازم است اما کافی نیست. در سازمان‌یابی طبقه کارگر باید از مبارزه اقتصادی به نحوی استفاده کرد بی‌آن که از محدودیت‌های آن ضرر ببینیم. در نگاه آقای حکیمی اما مبارزه در چارچوب سرمایه‌داری چون با محدودیت مواجه است مناسبانه ضرورت آن انکار می‌شود. در حالی که هیچ مبارزه‌ای به اندازه‌ی مبارزه اقتصادی نمی‌تواند ابعاد تجمع و اتحاد کارگران را چنین پررمانه و گسترده سازد.

(ادامه دارد)

جدید مخالفت کرد، به این ترتیب مضمون قانون کار جدید به عرصه یک مبارزه طبقاتی تمام عیار بدل شد." (5) مضمون مطالبات و خواست‌های شوالیه‌های کار و شورای اتحادیه‌های کارگری چه چیزی را نشان می‌دهد؟ نمونه‌های فوق نه تنها با مشخصات ساختار تشکلی که آقای حکیمی تبلیغ می‌کند انطباق ندارد بلکه به خوبی نشان می‌دهند که اتحادیه‌های کارگری رزمنده می‌توانند شکل بگیرد و خصلت رزمنده و اعتراضی خود را علیه سرمایه‌داری حفظ کند و در سیستم سرمایه‌داری ادغام نگردد. نمونه‌های دیگر از این دست اتحادیه‌ها را می‌توان کوساتوی آفریقای جنوبی یا سولیدارنوش لهستان نام برد.

ثالثاً تشکل مورد نظر آقای حکیمی تشکلی است که از مبارزه برای فرم شروع می‌کند و به مبارزه ضد سرمایه‌داری فرا می‌رود. سؤال این است که فرارویی تشکل کارگری از مبارزه برای مطالبات رفاهی در چارچوب سیستم به مبارزه ضد سرمایه‌داری چگونه صورت می‌گیرد و یا در متن هر توازن قوایی تشکل کارگری می‌تواند هر مبارزه برای مطالبات رفاهی را به مبارزه ضد سرمایه‌داری ارتقاء دهد؟ دست یابی به خواست افزایش دستمزد، یا پرداخت به موقع آن، یا کاهش ساعت کار، یا مخالفت با زورگویی‌های سازمان نامین اجتماعی ضرورتاً، و بی‌واسطه در هر شرایطی مستلزم چالش با خود نظام سرمایه‌داری است؟ روشن است که بحث ما ناظر بر امکانات و توانایی‌های جنبش کارگری است و از آرزوها و بایدهای آن صحبت نمی‌کنیم. برخی از مدافعان جنبش کارگری به این سئوالات پاسخ مثبت می‌دهند و این امر را ممکن می‌دانند. مثلاً ناصر پایدار در این باره می‌گوید: "طبقه کارگر تاریخاً و از همان جنبش‌ترین دوره‌های شکل‌گیری و ابراز وجود خود، علیه استثمار و ستمگشی و اذبار فرا رسته از وجود رابطه خرید و فروش نیروی کار فریاد سر داده است. مبارزه کارگران از اساس و در نقطه ظهور خود مبارزه‌ای ضد کار مزدی بوده است." (6)

چنان‌که مشاهده می‌کنیم ناصر پایدار نه تنها مدافع سرسخت و پیگیر تشکلی از کارگران است که وظیفه مستقیم، بی‌واسطه و اساس آن مبارزه برای لغو کار مزدی است، بلکه معتقد است کارگران در "جنبش‌ترین دوره‌های شکل‌گیری" خود و اصلاً به لحاظ "تاریخی" این مبارزه را به پیش برده‌اند. از همین روست که او هیچ مبارزه‌ای را در سطوح دیگر از نبرد بین کار و سرمایه به رسمیت نمی‌شناسد و همه اشکال دیگر مبارزه را در خدمت بقای کارمزدی می‌پندارد. او معتقد است تفکیک مبارزه اقتصادی از مبارزه سیاسی، مبارزه خودانگیزه از مبارزه سیاسی - حزبی در خدمت ادامه سلطه سرمایه بر کارگران قرار دارد. او در هر مبارزه صنفی-اقتصادی به خاطر تمایز کار با سرمایه اتوماتیک و فی‌نفسه لغو کار مزدی را مشاهده می‌کند. او مبارزه در سطح حداقل را بر نمی‌تابد و اگر هر مبارزه‌ای نتواند به سطح حداکثر دست یابد فرمیستی، پوپولیستی، بورژوایی و انعکاس منافع بورژوایی در میان کارگران است. ناصر پایدار در رابطه با سطح توانایی جنبش کارگری هیچ لحظه، مرحله و دورانی را به رسمیت نمی‌شناسد. از نگاه او جنبش کارگری در هر لحظه، در هر زمان، در هر توازن قوای طبقاتی و در هر شرایطی تاریخی ظرفیت، و امکان مبارزه برای لغو کارمزدی برخوردار است. از نظر او جنبش کارگری صخره‌ای است یکدست، آماده نبرد، بدون هیچ گونه تخلخل و شکافی در میان لایه‌های کارگری، متحد و دارای انسجام آهنین بزخو کرده است که علیه سرمایه به نبرد تعیین کننده دست زند. این روایت از مبارزه کارگران با روایت مارکس تفاوت دارد. مارکس مراحل معینی را در مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داری تشخیص می‌دهد و نتیجه نهایی مبارزه را با نقطه عزیمت آن مخدوش نمی‌کند. مارکس در مانیفست می‌گوید "پرولتاریا از مراحل مختلف رشد می‌گذرد. مبارزه او علیه بورژوازی با موجودیت‌اش آغاز می‌شود. در ابتدا کارگران یک کارخانه، سپس کارگران یک شاخه صنعتی در یک منطقه، علیه سرمایه‌داری که مستقیماً استثمارشان می‌کند مبارزه می‌کنند.

نظرخواهی مجله پژوهشی نگاه

از یوسف آبخون

پیرامون مسائل طبقه کارگر

و مبارزه ضد سرمایه داری

= قسمت دوم و آخر =

پرسش : با توجه به اینها ، نظر شما درباره تحولات اخیر در جنبش کارگری چیست ؟ مقصود تحولاتی است که در این سالهای اخیر در زمینه مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر و توضیح مختصات این مبارزه صورت گرفته است و در روند خود به برگزاری اول ماه مه ، واقعه سفز و دستگیری و محاکمه تعدادی از فعالین کارگری انجامیده است ؟

پاسخ : به نظر من، تحولات امیدوار کننده‌ای در جنبش کارگری ایران در جریان است. مبارزات کارگری در حال حاضر از سطح واحدهای منفرد و برای خواست‌های پراکنده فراتر رفته و تلاش دارد تا خود را به عنوان جنبش يك طبقه و با خواست واحدی در برابر دولت و طبقه‌ی حاکم سازمان دهد. کارگران بنا به تجربه دو دهه‌ی اخیر خود درمی‌یابند، که آمادگی برای مبارزه و مقاومت سرسختانه و حتا آمادگی برای جان فشانی اگر چه شرایط مناسبی را برای سازمان یابی آن‌ها فراهم می‌آورد، ولی برای پیش روی و پیروزی آن‌ها در دفاع از هستی و حقوق انسانی‌شان کافی نیستند و می‌باید صرف نظر از نتایجی که در مبارزات روزمره آن‌ها حاصل می‌شود، به فکر دستاوردی باشند که این مبارزات می‌تواند در پیش روی آن‌ها برای سازمان یابی مستقل و سراسری‌شان فراهم بیاورد؛ چرا که بدون متشکل شدن آن‌ها به عنوان يك طبقه در تشکلهای پایدار طبقاتی‌شان، دفاع از حقوق پایه‌ای و انسانی‌شان ممکن نخواهد بود. این درك حالا خود را در حمایت بخش‌های مختلف کارگری از جنبش يك دیگر و در تلاش برای وادار ساختن رژیم برای به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ای آن‌ها نشان می‌دهد. مبارزاتی که حالا هر روزه در برابر نهادهای مختلفی از فرمان داری‌ها و استان داری‌ها در شهرهای مختلف گرفته تا تجمع در برابر مجلس، به پیش رفته‌اند.

تلاش برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه سال‌های اخیر و دفاع از صدور قطع نامه‌هایی که بیان گر خواست واحد طبقاتی کارگران هستند نیز گام‌هایی در راه پیمایی تاریخی کارگران ایران در سازمان یابی خود به عنوان يك طبقه محسوب می‌شود. واقعه‌ی دستگیری و محاکمه‌ی فعالین کارگری شهر سفز در تلاش برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه نیز، که به یمن حمایت اتحادیه‌های بین المللی از این کارگران، از يك حادثه‌ی محلی به يك مساله‌ی عمومی تبدیل شد و از حمایت داخلی و بین المللی وسیعی برخوردار گردید، از این جمله است.

ولی به هر حال، جنبش کارگری ما هنوز از موقعیت ضعیف و شکننده‌ای برخوردار است، که به ضعف و پراکندگی پیش روان و جنبشی برمی‌گردد که نتوانسته است خود را در سطح کل طبقه سازمان دهد. به اعتقاد من، سران رژیم اسلامی تلاش می‌کنند، تا از موقعیتی که به دلیل ضعف و

پراکندگی بخش کارگری ما فراهم گشته، برای نجات خود از مخمصه‌ای که در آن گرفتار شده‌اند، استفاده کنند؛ مخمصه‌ای که رهایی از آن را در به بردگی کشاندن کارگران و روی آوردن به سیاست‌های نئولیبرالی «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» برای به اصطلاح جلب سرمایه‌های خارجی و همین طور داخلی برای حل بحران و به اصطلاح راه اندازی و بازسازی اقتصاد کشور می‌بینند؛ مساله‌ای که سرنوشت رژیم به حل آن گره خورده است.

آن‌ها در شرایطی که جنبش کارگری را هنوز خطری برای موجودیت خود حس نمی‌کنند به سیاست به اصطلاح مدارا با مبارزات کارگری و انطباق با خواست‌های نهادهای بین المللی سرمایه و هم چنین «سازمان جهانی کار» روی آورده‌اند، تا از يك طرف برای خود مشروعیتی کسب کنند و هم شرایط را برای حل بحرانی که در آن گرفتار آمده‌اند، فراهم کنند. تلاش‌هایی که در تغییر چهره‌ی شوراهای انجمن‌های اسلامی و هم چنین خانه‌ی کارگر از ارگان‌های مستقیم سرکوب رژیم به نهادهای سندیکایی و یا اتحادیه‌ای و به عنوان طرف سوم در مذاکرات اخیر با «سازمان جهانی کار» صورت گرفته را نمی‌توان از مجموعه‌ی سیاست مقابله با جنبش رشد یابنده‌ی کارگری و عقب نشاندن آن جدا نمود. ناگفته پیداست، که اگر خطر و تهدید جنبش کارگری از حد معینی فراتر رود، این خیمه شب بازی‌های سران رژیم می‌تواند يك شبه به فراموشی سپرده شود و هم چون سال‌های اولیه‌ی برقراری اقتدار آن، خون و شمشیر جای آن را بگیرد. از این رو، جنبش کارگری ما نمی‌تواند و نباید آگاهی و آمادگی خود را به قول لنین، در تعرض‌های جا به جا و عقب نشینی‌های به موقع از دست بدهد. امری که مستقیماً به میزان سازمان یافتگی و انسجام آن بستگی دارد.

پرسش : به عقیده شما مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر بطور مشخص از چه خصوصاتی برخوردار است و تا چه اندازه مبارزه متنوع و تو در نوبت طبقه کارگر - از مبارزه برای افزایش دستمزد و تامین رفاهیات اجتماعی گرفته تا مبارزه برای دخالت در سرنوشت جامعه بشری و کسب قدرت سیاسی و ... - را در بر میگیرد ؟ و ناظر بر این مبارزات است ؟

پاسخ : از دید من، مبارزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر مفهومی است عام که مبارزات کارگری از مبارزه‌ی روزمره برای بهبود شرایط کار و زندگی، تا مبارزه برای الغای نظام کار مزدی را در بر می‌گیرد. ولی مساله‌ای که در این رابطه وجود دارد، این است که نه می‌توان مرزهای این دو سطح از مبارزه را درهم ریخت و نه می‌توان با دیوار چینی آن را از هم جدا نمود؛ چه در فرآیند تاریخی و چه همین طور در فرآیند مشخص مبارزات کارگری، یعنی همین مشکلی که در درك برخی از فعالان کارگری ما به وجود آمده است، که در آن یا ضرورت مبارزات روزمره برای خواست‌های بی واسطه‌ی خود انگیزه و یا اتحادیه‌های کارگری در برابر ضرورت مبارزات آگاهانه‌ی حزبی و برای الغای نظام کار مزدی انکار می‌شود و یا دومی به جای اولی نشانده می‌شود. درك من این است، که نه از لحاظ تاریخی و نه در مراحل مختلف مبارزه - یعنی در شرایط رکود یا اعتلای مبارزه - نمی‌توان ضرورت این دو سطح از مبارزه را انکار نمود و نه حتا تقدیمی برای آن‌ها قایل شد. با این همه، هر يك از دو سطح این مبارزه از منطق خاصی تبعیت می‌کنند.



نظرخواهی از یوسف آبخون

با این مقدمات در الفبای سازمان دهی کارگری و تجارب تاریخی جنبش کارگری، سنوالم من از برخی از فعالان کارگری ما این است، که آیا می‌شود اولاً: همه چیز در شکست جنبش‌های کارگری به طور کلی و شکست برخی از جنبش‌های اتحادیه‌ای در کشورهای پیش رفته و صنعتی و آن هم در دوره‌ی خاصی از مبارزات آنها را به راست روی و سازش کاری رهبران آن خلاصه نمود؟ ثانیاً: با توجه به این شکست‌ها، به انکار اصل ضرورت سازمان دهی اتحادیه‌ای برای جنبش کارگری ما رسید؟ و ثالثاً: تشکلهای خاصی از دوره ها و شرایط خاصی از جنبش کارگری، مثل کمیته های کارخانه و یا شوراهای کارگری، را به جای تشکلهای پایدار و توده‌ای کارگران نشانند؟

به اعتقاد من، راست روی و سازش کاری رهبران اتحادیه های کارگری در کشورهای پیش رفته صنعتی و در دوره‌ی خاصی از مبارزه‌ی آنها، مساله‌ای قابل تامل است. ولی نتیجه گیری برخی از فعالان کارگری از نتایج به اصطلاح مشخص این جنبش‌ها و تعمیم آنها به روند عمومی جنبش اتحادیه‌ای در این کشورها به طور اخص و روند تاریخی جنبش اتحادیه‌ای به طور کلی و برای کشورهایی نظیر کشور ما، مساله‌ای است فاجعه بار. این نتیجه گیری‌ها اگر نگوییم که کارگران ما را از دست یافتن به تشکلهای پایدار طبقاتی‌شان _ که خوش بختانه مستقل از این نتیجه گیری‌ها در راه آن گام برمی‌دارند _ محروم می‌کنند، ولی لاقول آگاهی نادرستی را از بیرون به درون آن منتقل می‌کنند؛ آگاهی‌ای که در برابر تجربه‌ی میلیون‌ها کارگری قرار دارد که در حال حاضر در صدها کشور جهان، از پیش رفته‌ی آن گرفته تا عقب مانده، برای سازمان دهی اتحادیه‌ای و توده‌ای خود تلاش می‌کنند و در برابر این واقعیت قرار دارد، که این سازمان دهی نه تنها برای سازمان دهی این طبقه از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود و نه تنها برای سازمان دهی خواست‌های روزمره و آبی، بلکه برای تسخیر قدرت سیاسی از جانب این طبقه و برای سرنگونی سیادت سرمایه و الغای نظام کار مزدی و هم چنین برای برقراری و دفاع از سوسیالیسم، همان طور که تجربه‌ی کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی نشان داد، و چه در روزهای آرامش و چه در روزهای انقلابی و طوفانی آینده، همان طور که تجربه‌ی انقلاب ما نشان داد، ضروری است.

ما می‌توانیم به واقعیت بی اعتنا باشیم ، ولی نمی‌توانیم از آن فرار کنیم !



که بدون توجه به آنها سازمان یابی طبقه‌ی کارگر برای رهایی از نظام سرمایه داری و یا برای الغای نظام کار مزدی به دست همین طبقه، آن طور که در «مانیفست» آمده، برای به راه انداختن جنبش خود آگاه و مستقل اکثریت عظیم و در خدمت اکثریت عظیم ممکن نخواهد بود.

منطق مبارزه‌ی اتحادیه‌ای و یا خود انگیخته و یا روزمره‌ی کارگری از ضرورت مبارزه برای خواست‌های بی واسطه و سازمان یابی توده‌ای حول این خواست‌ها ناشی می‌شود. مفهوم سازمان یابی توده‌ای در این رابطه، کلیدی است و بر این واقعیت استوار است، که توده‌ی طبقه از بخش‌های مختلفی تشکیل شده که در درجات مختلفی از آگاهی و آمادگی قرار دارند. و بنابراین، نمی‌توان آنها را بر پایه‌ی اصول جزمی و یا اراده‌ی اقلیتی سازمان دهی نمود و یا مبارزه‌ی آنها را در اشکالی از پیش تعیین شده قالب ریزی نمود _ یعنی کاری که در میان جنبش چپ و یا برخی از فعالان کارگری ما مرسوم شده است. مساله این است، که توده‌ی کارگر از طریق سازمانی خود انگیخته حول همین خواست‌های روزمره و بی واسطه، که لاجرم در چهارچوب نظام سرمایه داری پیش می‌رود، متشکل شده و از طبقه‌ای در خود و یا به قول مارکس در «مانیفست»، از يك طبقه‌ی بی شکل و پراکنده به طبقه‌ی ملی تمام عیار و یا به طبقه‌ای برای خود تبدیل می‌شود و این گذار آن طور که مارکس در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی «انترناسیونال» عنوان نموده، با بر پا کردن يك حزب سیاسی از جانب کارگران، که بنا به تاکید وی سازمانی جدا از سایر سازمان‌های کارگری نیستند و با عمل کردن به مثابه يك طبقه، که در آن سیر حرکت، شرایط و نتایج نهایی جنبش پرولتری درک می‌شود، حرکت می‌کنند و مبارزه‌ی خود برای سرنگونی سیادت بورژوازی و تسخیر قدرت سیاسی را به پیش می‌برند. البته در این فرآیند تاریخی برای طبقه‌ی کارگر کشور ما، اعتقادم این است که نه باید مدل انگلیسی که به قول مونتئی جانسون، مارکس از آن متأثر بوده و در آن توده‌ی کارگران در مبارزه‌ی خود ابتدا در اتحادیه های کارگری سازمان یافته و سپس در جهت ایجاد يك حزب سیاسی و برای تبدیل شدن به طبقه‌ی ملی تمام عیار حرکت می‌کنند، مطلق شود و نه مدل روسی آن که به قول روزا لوکزامبورگ در بررسی انقلاب 1905 روسیه و اعتصاب‌های توده‌ای سوسیال دموکرات‌ها می‌باید در فقدان اتحادیه های کارگری مستقل، همه چیز را از صفر شروع کرده و به دست خود بسازند. با توجه به تأکیدی که وی با خطر منحل شدن صفوف مستقل کارگری در مفهوم مبهمی از شوراهای توده‌ای و قرار گرفتن اراده‌ی حزب سوسیال دموکرات روسیه به جای اراده‌ی این طبقه و به زیر رفتن دموکراسی داشته است، شاید متأثر از همین تأکید بوده است که حزب سوسیال دموکرات روسیه در قطع نامه‌ای در روزهای انقلاب 1905 روسیه به کارگران توصیه کرده است، که از فرصت به دست آمده سود جسته و از منحل شدن در شوراهای توده‌ای پرهیز کرده و تشکلهای پایدار طبقاتی _ یعنی اتحادیه های مستقل _ خود را سازمان دهند.

نامه اعتراضی کنگره کار کانادا به سید محمد خاتمی

دفتر ریاست جمهوری
خیابان فلسطین، چهار راه آذربایجان
تهران، جمهوری اسلامی ایران

آقای رئیس جمهور، در خاتمه به اطلاع شما میرسانیم که کارگران نساجی کردستان مورد حمایت دیگر کارگران و مردم شهر سنندج و جنبش بین المللی اتحادیه های کارگری هستند. این کارگران برخلاف موازین سازمان جهانی کار از حق ایجاد تشکلهای مستقل و دموکراتیک محروم شده اند. ما شدیداً توصیه میکنیم که در دفاع از خواسته های آنها به منظور تضمین حقوق اتحادیه ای دخالت ننمایید.

با احترام،

کنش جرجتی - پرزیدنت CLC
7 ژانویه 2005

کپی: مسئولین و کمیته اجرایی clc
وزیر محترم امور خارجه، پیر پتیگرو
وزیر محترم کار، جو فونتانا
وزیر محترم همکاری بین المللی، icftu، آیلین کارول
سفارت ایران در کانادا، سفارت کانادا در ایران
ترجمه و تکثیر از ائتلاف بین المللی در حمایت از
کارگران در ایران.

=====

پیام تسلیت به مناسبت

**مرگ دلخراش ۱۶ دانش آموز و معلم در
آتش سوزی مدرسه ابتدایی روستای سفیلان**

آتش سوزی روز پنجشنبه 24 دی در تنها مدرسه پسرانه ابتدایی روستای "سفیلان" بخش "خانمیرزا" در شهرستان لردگان استان چهارمحال و بختیاری، منجر به مرگ ۱۶ دانش آموز و معلم این مدرسه شد.

"سلیمان جهانی" یکی از مسوولان آموزش و پرورش بخش "خانمیرزای" شهرستان لردگان استان چهارمحال و بختیاری در گفت و گو با ایرنا گفت: در این حادثه که صبح پنجشنبه رخ داد، ۱۵ دانش آموز و یک معلم مدرسه کشته شدند. وی، دلیل بروز این آتش سوزی را آتش گرفتن بخاری نفتی مدرسه عنوان کرد و گفت: دانش آموزان در صدد خارج کردن بخاری از کلاس درس بودند که این بخاری با بشکه نفت برخورد کرده و موجب افزایش حجم آتش سوزی در مدرسه گردید. سازمان ما این حادثه دلخراش را که ناشی از فقدان امکانات ایمنی لازم در اکثر مدارس ایران و بی توجهی مقامات رژیم به این مسئله است را به اهالی روستای سفیلان و خانواده های قربانیان این فاجعه تسلیت میگوید و خود را در غم ایشان شریک میداند.

با اندوه فراوان

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جناب آقای رئیس جمهور
به نمایندگی از طرف 3 میلیون کارگر کانادایی همبستگی خود را با 350 کارگر اعتصابی کارخانه نساجی کردستان در شهر سنندج این استان اعلام میکنم.

این اعتصاب که در روز 22 دسامبر 2004 آغاز شد، آخرین نمونه از تعداد اعتصابهای دو ماهه اخیر است. این اعتصاب در اعتراض به اخراج کارگران با سابقه که به شکل موقت و کنتراتی به کار گرفته شده و شامل قانون کار نمی شوند، صورت گرفته است. سال گذشته 175 کارگر با چنین شرایطی بیکار شدند. کارگران اعتصابی خواهان پرداخت حقوق بهتر برای کارگران اخراجی یا بازگشت مجدد آنان به کار، پایان دادن به استخدامهای کنتراتی، شرایط بهتر کاری و بهداشت بهتر در محل کار هستند.

کنفدراسیون جهانی که "کنگره کار کانادا" به آن وابسته است، پیش از این در نوامبر سال گذشته در دفاع از کارگران سنندج و لغو خروج کارگران موقت از شمول قانون کار اعتراض خود را اعلام کرده بود. در آن مقطع نیروهای امنیتی کارخانه را محاصره کرده بودند. icftu و clc نگران هستند که اقدامات مشابهی توسط دولت برای در هم شکستن اعتصاب اتخاذ شود.

بنا بر نظر منابع ایرانی ما و icftu، کارگران نساجی در کردستان برای دفاع از حقوق خود شورای کارگری انتخاب کرده اند. اما نیروهای امنیتی و کارفرمایان اعضاء این شورا را تحت فشار قرار داده اند تا اعتصاب را پایان دهند. مسنول شورای کارگری آقای اماتی چندین بار مورد بازجویی و تهدید قرار گرفته است. منابع ما بر این نظرند که تاکنون تنها حمایت و همبستگی کارگری مانع دستگیری این نماینده شده است. همچنین چندین نفر از اعضاء شورا از جمله آقایان هادی زرایی، اقبال مرادی، حسن شریعتی، فرشید بهشتی زاد و احمد فاتحی نیز تهدید شده اند.

icftu اعلام کرده است که ایجاد جلسه ای توسط وزارت کار و سایر مسئولین دستگاههای دولتی برای بررسی اعتصاب، بجای تحصیل شرایط مذاکره طرفین، کارگران را به اخراج فوری از کارخانه تهدید کرده است.

در نامه ای که دیروز توسط icftu ارسال شد، این کنفدراسیون اعلام کرده است که وقایع جنبش کارگری در ایران را از نزدیک تعقیب میکند.

روز 29 دسامبر کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری پیرامون از سرگیری دادگاه 7 نفر متهم تشکلهای مستقل کارگری در سقز به دولت ایران اعتراض کرد. این کارگران به جرم بریایی جشن اول ماه مه سال 2004 آنها دو روز پس از دیدار با نمایندگان کنفدراسیون دستگیر شده بودند. آقای "گای رایدر" در آخرین نامه خود به رئیس جمهور خاتمی خواهان لغو این اتهامات شده است. یا اینکه مقامات دولت ایران به ناظران بین المللی این کنفدراسیون اجازه دهند در دادگاههای این متهمان شرکت کنند. در خواستی که از شروع اولین دادگاه در سپتامبر سال گذشته مورد قبول واقع نشد.

مردان نقاب پوش در خیابانهای بغداد

وحشت می آفرینند.

ربرت فیسک

برگردان اتحاد چپ کارگری

<http://www.etehadchap.com/>

روزنامه نگاری حرفه ای است که استفاده از کلیشه در آن کم نیست اما اینجا در بغداد اولین کلیشه ای که به فکر انسان میرسد حقیقت دارد. بغداد شهر ترس است. عراقیهای وحشت زده ، مجاهدین بیمناک ، سربازان آمریکایی و روزنامه نگاران وحشت زده. آن روزی که بناست موهبات دمکراسی بر عراق بیبارد ، ۳۰ ژانویه ، با سرعت و مسلم بودن روز قیامت نزدیک میشود. آخرین ویدیوی ؟زرقاوی؟ قتل ۶ پلیس عراقی را نشان میدهد. یک به یک از پشت سر مورد اصابت گلوله قرار میگیرند. یکی از آنها تظاهر به مرگ میکند اما مرد مسلحی از پشت سر به او نزدیک شده سرش را با گلوله ای داغان میکند. این تصاویر همگان را میترساند. دیروز صبح در چهارراه ؟الحوریه؟ ۴ کامیون گارد ملی عراق _ نجات دهندگان آتی عراق! به زعم جرج بوش_ از کنار ماشین من رد شدند. تفنگهایشان مثل سر جوجه تیغی هر پیاده رو، موتوری یا ماشین سواری را تعقیب میکرد. ارتش عراق اسلحه های خود را روی مردم کشورش نشانه میگیرد.

همه این سربازان (گارد ملی) نقاب بر چهره دارند و تنها چشمشان وحشت زده شان دیده میشود. تابستان گذشته شاهد صحنه مشابهی در آخرین روزهای پیش از سقوط شهر ؟محمودیه؟ در جنوب بغداد دست ورشیان بودم. اکنون همان صحنه در پایتخت ؟کشور تکرار میشود

در میدان کمال جمیلات ، کنار رودخانه دجله، دو لندرو نظامی آمریکایی (هموی) به میدان نزدیک میشوند. سربازانی که مسلسل روی لندرو راکنترل میکنند به رانندگان هشدار میدهند از سر راهشان دور شوند. روی تابلو بزرگی در پشت لندرو نظامی ، به عربی نوشته شده :

ممنوع. از این کاروان سبقت نگیرید. ۵۰ متر با آن فاصله بگیرید. ؟رانندگان پشت سر این لندرو اطاعت میکنند ، آنها معنی علامت ؟نیروی مهلک؟ عبارتی که آمریکایی ها در محلهای بازرسی نوشته اند را خوب میدانند. اما راننده دو لندرو وارد منطقه ای میشوند که راه بندان شدید جاده را مسدود کرده است و سربازان مسول مسلسل به ما فریاد میزنند که راه را باز کنیم. وقتی یک تاکسی که آمریکایی ها را ندیده- راهشان را میبندد سرباز آمریکایی در لندرو اول یک ظرف پلاستیکی پر از آب به سقف تاکسی پرتاب میکند وبعد راننده لندرو را روی چمن میدان به حرکت در میآورد. کامیون دیگری با رفتار مشابهی توسط رانندگان نظامی آمریکایی رویرو میشود. سرباز ماشین دوم از پشت عینک آفتابی به ما دستور میدهد: ؟برگردید؟ . ما نا امیدانه تقلا میکنیم به طرف راه بندان حرکت کنیم.

بله درست است ، احتمالاً روسها برای باز کردن ترافیک در کابل از نارنجک استفاده میکردند اما اینجا ؟رهایی بخشان؟ آمریکایی عراقی پلاستیک پر از آب به سوی مردم پرتاب میکنند . عراقی هایی که بنا است از ۳۰ ژانویه به بعد از دمکراسی تحمیلی آمریکا بهره مند شوند.

لندرو عقبی علامتی دارد؟ ؟کارول تخصصی؟ . شکی ندارم این متخصص در همه ما احتمال اینکه بمبگذاران انتحاری باشیم میبیند. تقصیری هم ندارد. چنین بمب گذاری، ساعتی پیش خود و ۶ پلیس را در تیکریت به قتل رسانده است.

از پنجره کناری ماشین متوجه دلیل راه بندان میشوم : پلیس عراق بر سر فروش بنزین با صدها ماشین سوار درگیر است. رانندگان حاضر نیستند بیش از این در صف کالایی باشند که بناست در عراق به وفور وجود داشته باشد: بنزین.

برای ناهار به رستوران ؟رامایا؟ میروم. بسته است. کنار آن دارند دیوار امنیتی ۲۰ طبقه ای میسازند. به سوی پیترزایی ؟ریف؟ میروم . حواسم به در ورودی است تا اگر افراد نامطلوب آمدند ببینمشان. گارسونها همه دستپاچه هستند. پیترزای من در ۱۰ دقیقه حاضر میشود چرا که مشتری دیگری ندارند. آنها هواسشان به خیابان است و مثل خرگوشهای ترسیده منتظر ؟آن ماشین؟ هستند) آنکه ممکن است منفجر شود)-

؟به دیداردوست عراقی میروم که دوره صدام مجله ادبی منتشر میکرد. میگوید: ؟از من میخواهند رای بدهم اما نمیتوانند امنیت من را تامین کنند شاید که بمبگذار انتحاری در محل رای گیری نباشد اما خواهند دید که رای دادم سه روز بعد می آیند یک نارنجک می اندازند توی خاتمه ام.. آمریکایی ها ادعا خواهند کرد سعی خودشان را (برای حفظ امنیت) کردند و اطرافیان ایاذ علوی خواهند گفت ؟شهید راه دمکراسی شدم . فکر میکنی در چنین شرایطی من حاضریم رای بدهم؟

در دانشگاه منتصریه ، یکی از بهترین دانشگاههای عراق، دانشجویان ادبیات انگلیسی بنا است امتحان آخر ترم را بگذرانند. ژانویه پایان ترم نیمساله است . اما یکی از دانشجویان به من میگوید همکلاسی هایش به استاد گفته اند اوضاع آنچهان بحرانی است که نتوانسته اند برای امتحان آماده شوند. به جای آنکه به همه شان صفر بدهد استاد تصمیم گرفته امتحان را عقب بیاندازد. از چهارراه الحوریه عبور میکنم و از کنار ؟منطقه سبز؟ میگذرم. ناگهان یک خودرو ۴در ۴ سیاه پس از مردان مسلح نقاب بر چهره جلوم ظاهر میشود. ساکنان ماشین به عربی فریاد میزنند : ؟فاصله بگیرید. فاصله بگیرید.؟ یک غربی ، موی بور، چشم آبی از در پشت خودرو کلاشنیکو خو را به سوی ماشین من گرفته و به عربی ناقصی داد میزند: ؟ برگرد؟ . بالاخره راه را باز میکند و سه ماشین زره پوش شده ، با شیشه های سیاه ، در حالیکه لاستیک چرخهایشان (به علت سرعت) روی اسفالت سرمیخورد ، غریبها مقدس را به امنیت منطقه سبز میسازند. منطقه ای که بنا است به شکل سحرآمیزی بسته باشد و مقر ؟حکومت؟ در عراق است. به تیترو روزنامه های عراق نگاهی می اندازم. کلین پاول از ؟جنگ داخلی؟ نگران است . چرا ما غربی ها انقدر نگران جنگ داخلی در کشوری هستیم که روابط در آن بیشتر قبیله ایست تا سکتاریست ملی؟ روزنامه ؟ال تکری؟ وابسته به مسعودپارزانی همین سوال درمورد جنگ داخلی را مطرح میکند. ؟در عراق هیچوقت سابقه جنگ داخلی وجود نداشته ادعایی که درست است. پس با سرعت به پیش میروم بسوی انتخابات ۳۰ ژانویه و دمکراسی . در اوج این طغیان ژنرالهای آمریکایی در ترکیبی از کذب و امید میگویند انتخابات ؟به طور کامل؟ تنها در چهار استان از ۱۸ استان عراق عملی نیست.

این ظاهرا خبرخوشی است تا زمانیکه به آمار جمعیت مراجعه کنید و متوجه شوید که آن ۴ استان شامل بیش از نیمی از جمعیت عراق است.